



کوردستان

ارژکان کمیته مرکزی حزب دیمکرات کردستان ایران

شماره: ۱۰۲ دی و بهمن ۱۳۶۳ - ژانویه و فوریه ۱۹۸۵ بهای: ۵ ریال

در این شماره:

- * اطلاعیه‌های رسمی حزب
- * تعمیق انقلاب!
- * وداع با " جگرخون "
- * شعر

رویدادهای اورامان

صبح روز بیست و پنجم آبان ماه گذشته، از کمیته حزبی اورامان تا به دبیرخانه کمیته مرکزی حزب دیمکرات کردستان ایران اطلاع داده شد که از سحرگاه آنروز برخورد خونینی بین پیشمرگان حزب و کومه‌له آغاز شده و تا ساعت ارسال خبر بقیه در صفحه ۷

برای سرنگونی

رژیم خمینی

روز بیست و دوم بهمن ماه امسال، نش سال تمام از سرنگونی رژیم سلطنتی و استقرار جمهوری اسلامی میگذرد، رژیمی که به قیمت خون دهها هزار تن از آزار یخواهان ایران بر سر کار آمد، اما هیچکدام از آرزوهای را که خلقهای ایران در راه آنها مبارزه کرده و قربانی داده بودند برآورده نساخت.

هنگامیکه در روز دوازدهم بهمن ماه ۱۳۵۷، آیت الله خمینی بایران برگشت، مردم تشنه آزادی و آرزومند دیمکراسی چنان بقیه در صفحه ۲

بقیه: برای سرنگونی رژیم خمینی

استقبالی از وی بعمل آورند که اگر در تاریخ کشور ما بی نظیر نباشد بدون شک کم نظیر بود. با وعده‌ها و اطمینانهایی که خمینی در "نوفل لوشاتوی" پاریس به خلقهای ایران داده بسمود، توده‌های مردم از همه شهرستانها خود را به تهران رساندند و استقبال سی سه میلیون نفری از آخوندی کردند که وی را فرشته آزادی میدانستند.

لیکن پس از سقوط شاه و روی کار آمدن رژیم تازه (که مدتی بعد رسماً نام جمهوری اسلامی بر آن نهاده شد) خمینی و رژیمش بسیار زور سیمای واقعی خویش را به توده‌های مردم شناساندند و خیلی زود تر از آنچه تصور میشد محبوبیت خود را از دست دادند. شاید کمتر رهبر و کمتر رژیمی در جهان بتوان یافت که باین سرعت پایگاه توده‌های خود را از دست داده و در نظر مردم کشورشان منفور شد باشند. اگر در روز دوازدهم

بهمن ماه ۱۳۵۷، باسانی میتوانستی ادعا کنی که نور در صد مردم ایران هوادار و پشتیبان آیت‌الله خمینی هستند، تنها یک ماه و نیم پس از آن روز یعنی در روزهای نخست سال ۱۳۵۸، بهمان آسانی میشد گفت که خمینی بیش از پنجاه درصد مردم ایران را در پشت سر خود ندارد.

تعداد هواداران و پشتیبانان رژیم خمینی از آن هنگام تا کنون روز بروز رو بگاهش نهاده و اکنون با اطمینان میتوان گفت آنانکه واقعاً و از ته دل از رژیم جمهوری اسلامی راضی هستند و از آن پشتیبانی می‌کنند از ده درصد مردم ایران تجاوز نمیکنند. با اینحال می‌بینیم که رژیم برآستی ارتجاعی و ضد خلقی و آدمکش خمینی پس از شش سال سرکوبی آزادیها، شش سال اعدام و زندان و شکنجه، آزادیخواهان، و شش سال خیانت به ایران و ایرانی و دشمنی با همه خواستهای انسانی مردم ایران، هنوز بر دوش خلقهای ایران سنگینی می‌کند و متأسفانه افق چندان روشنی هم برای سقوط آن در



آند؟ بسیار نزد يك بچشم نمیخورد .

دلیل این وضع اسفبار را در چه چیزی میتوان جستجو کرد؟ آیا علت باقیماندن این رژیم آنستکه از نظر سیاسی و اجتماعی توانسته است رضایت بخش قابل توجهی از مردم ایران را جلب کرده، از آن يك پایگاه اجتماعی برای خود بسازد؟ آیا از نظر اقتصادی يك وضع تثبیت شده و قابل اطمینان برای خویش بوجود آورده و زیر بنای اجتماعی خود را مستحکم ساخته است؟ یا در بین جامعه بین المللی شخصیت و احترام ویژه‌ای برای خود دست و پا کرده و پشتیبانی و همدردی نیروهای مهین پرست و مترقی دنیا را کسب کرده است؟

با اعتقاد ما، پاسخ همه این سوالات منفی است؛ رژیم خمینی برخلاف تبلیغات سرگیجه آور دستگاههای تبلیغاتی خود و برخلاف ادعاهای سوزجویانه و فرصت طلبانه چند رژیم واپسگرای منطقه، بهیچ وجه تثبیت نشده است . این رژیم نه از نظر سیاسی، نه از نظر اقتصادی، و نه از نظر

اجتماعی و فرهنگی نتوانسته است رضایت توده‌های مردم را جلب کرده، هیچکدام از مشکلات سیاسی و اقتصادی و اجتماعی مردم را حل و فصل نماید و شاید هم اساساً این کار از حدود توانایی و قابلیت وی خارج باشد .

بنابراین، رمز باقیماندن رژیم خمینی و دلیل اسارت خلقهای ایران در دست جمهوری اسلامی را باید در ننگه دیگری جستجو کرد . اگر خمینی و رژیمش همچنان بر سرکار و میداند آرند، نه بعدت نیرومندی و تثبیت جمهوری اسلامی، بلکه از ضعف و پراکندگی و بالاخره بسی برنامگی نیروهای اپوزیسیون و مکرانیک است .

با تأسف بسیار می بینیم که

نیروهای مکرانیک ایرانی در موقعیتی که مبارزه علیه رژیم جهنمی جمهوری اسلامی لزوم گرد همایی هرچه بیشتر احزاب و سازمانهای مترقی را می طلبد هیچکدام از سازمانها تحمل وجود دیگری را ندارد و بجای اینکه همه نیروی خود را علیه دشمن مشترك بکار برند، سرگرم جدالها و مناقشه‌های لفظی و خرد و حساسه‌ها،

خصوصی و حل اختلافات و تضارهای
رونی خویش هستند که اینها هیچکدام
در جنبش آزادی طلبانه مردم ایران
مسائل اساسی شمرده نمیشوند .

آن نیروهایی هم که در محدوده
شورای ملی مقاومت با هم همکاری دارند
در واقع برنامه روشن مشترکی برای مبارزه
عملی در راه سرنگونی رژیم خمینی برای
خود تنظیم نکرده اند و گذشته از حزب
مکرات کردستان ایران و سازمان
مجاهدین خلق دیگران عملاً نقشی
در مبارزه مسلحانه (که بدون تردید
شکل محوری مبارزه است) ندارند .

پراکندگی بخش اعظم نیروهای
اپوزیسیون در مکراتیک چنان وضعی بوجود
آورده است که مبارزه مسلحانه بعنوان
شکل محوری مبارزه برای سرنگونی
رژیم خمینی در چهارچوب کردستان
بپا خاسته محدود بماند .

بدون آنکه بخواهیم از اهمیت
ارزش همدردی و همبستگی خلقهای
غیرکرد ایرانی با جنبش آزادی
خواهی مردم کردستان بگامسیم
بصراحت میتوانیم بگوئیم که پشتیبانی
توده های مردم ساکن مناطق دیگر

ایران و سازمانهای میهن پرست
سراسری از جنبش ملی - مکراتیک
خلق کرد و نیروی رهبری کننده این
جنبش بهیچوجه پاسخگوی آن وظیفه
مهمی نیست که در مرحله فعلی
بر روش آنها است .

باکمال صراحت باید گفت که

شعارهایی چون " کردستان سنگر
آزادگان " و " کردستان سنگر آزادی
سراسر ایران " به تنهایی نمیتواند
مشکل مردم کردستان را حل نماید .
شش سال است کردستان قهرمان
در برابر امکانات دولتی و سیاست
ویرانگری و کزد کشی رژیم خمینی
ایستاده است ، شش سال است از
زمین و آسمان بر کردستان آتش
میبارد ، شش سال است در محاصره
اقتصادی رژیم جمهوری اسلامی
قرار گرفته ؛ و بالاخره شش سال است
که مرگ و خانه خرابی و آوارگی
و سرگردانی ، زندگی مردم کردستان را
تهدید می کند . لیکن نه از سوی
توده های مردم ایران یاری و مساعدت
چشمگیری بآن شده است و نه
نیروهای منرقی سراسری ایرانی



بار سنگین موجود بر دوش جنبش شکوهمند مردم کردستان را بطور محوسی سبک تر کرده اند . البته، اینکه نیروهای سیاسی اپوزیسیون هر کدام باندازهٔ توانایی و امکانات خویش، شرکتی در عملیات مسلحانه علیه رژیم در کردستان دارند، بنوبه خود کار ارزشمندی است، لیکن واقعیت آنستکه این کار جای آن پشتیبانی عمومی را که شایستهٔ جنبش ملی - دیمکراتیک مردم کردستان است نمی تواند بپذیرد . آشکارا باید اقرار کرد که شرکت اندک نیروهای سراسری در مبارزهٔ مسلحانه علیه رژیم در کردستان، نقش موثر چندانی در نیرومند کردن و رشد این مبارزه ندارد، زیرا که در کشور کردستان نیروی محلی برای مقاومت در برابر رژیم خمینی باندازه کافی موجود است . لیکن نیروهای کوچک، اگر رویهم جمع شوند، و در منطقه به دیگری از ایران بپیچند مبارزهٔ مسلحانه را برافرازند میتوانند هم جنبش کردستان و هم جنبش عمومی مردم

سراسر ایران را بطور موثری تقویت بنمایند .
برای کردن آتش مبارزهٔ مسلحانه در چند منطقهٔ گوناگون ایران، موجب آن میشود که نیروی رژیم تقسیم گردد، و احساس ترس رژیم را فرا گیرد . آنچنانکه نتواند اینگونه بی پروا همهٔ نیروهای خود را برای سرکوبی جنبش مردم کردستان و تضعیف موقعیت "تنها سنگر آزادی در سراسر ایران" بکار گیرد . ایران را نمیتوان تنها از طریق کردستان آزاد کرد و سرنوشت ایران را تنها از طریق کردستان نمیتوان تعیین نمود . ایران را همهٔ ایران میتواند آزاد سازد و سرنوشت ایران را سرتاسر ایران قادر است تعیین کند .
در آنچه که به مردم کردستان و جنبش عظیم آن مربوط میشود میتوانیم با افتخار اعلام کنیم که کردستان بسا شایستگی بسیار، وظیفهٔ خود را در جنبش سراسری خلقهای ایران بانجام رسانده است و در آینده هم بانجام خواهد رساند . جنبش ملی -



د مكراتيك مردم كردستان نه تنها
 پشت و پناه همه نيروهای ميهن پرست
 ايران بوده و از آنها پشتيبانسي و
 حمايت بعمل آورده است بلکه
 بر حسب امكانات خود، برای بسـرايه
 افتادن مبارزه مسلحانه در بخشهای
 ديگر ايران با همه نيروهای کـ
 خواسته اند در خارج از منطقه
 كرد نشين هم، مشعلی برافروزنند
 همکاري نموده است. جنبش مردم
 كردستان در اين راه نه تنها
 مساعدتهای مادی و فني به نيروهای
 ديگر نموده بلکه در اين راه عمده های
 از بهترين کارهای خود را هم
 قرباني کرده است.

ما وظيفه خود ميدانيم که يکبار
 ديگر همه مردم ايران و کليه نيروهای
 ميهن پرست را مطمئن سازيم که
 كردستان تا سرنگونی رژيم خمينسي
 و استقرار يك رژيم د مكراتيك همچنان
 و شايد فعال تر هم - سنگر دفاع از
 آزادی و د مكراسی باقی خواهد ماند
 و باز هم پشتيبان و ياری دهندۀ همه
 آزاد يخواهان ايرانی خواهد بود. ليکن

برای آنکه مقصود مشترك همگی يعنسي
 سرنگونی رژيم جمهوري اسلامي و استقرار
 يك رژيم د مكراتيك زود تر تحقق يابد، بر
 اين باوريم که بايستی: نيروهای ميهن
 پرست ايراني، از سوي تلاش کنند (چه
 با هم و چه به تنهایی) جنبش انقلابی
 مردم كردستان و آرمانهای عادلانه
 و برحق آنها بيشتر و بهتر به مردم
 بخشهای ديگر ايران بشناسانند و
 پشتيبانی موثر و کاراي خلقهای ايران را
 از جهات مادی و سياسی بسوی اين
 جنبش جلب کنند.

از سوي ديگر، همه توجه خود را
 معطوف آن کنند که مبارزه مسلحانه
 بيش از اين تنها در كردستان محدود
 نماند و مشعل اين مبارزه هرچه زود تر
 به بخشهای ديگر ايران نيز برده شده
 در همه جا آتشی در زير پای مزدوران

رژيم آخوندي برپا گردد. برای نيـ
 باين مقصود ضروری است که اختلافات
 در رجه ۲ کنار گذاشته شوند و سعی
 بعمل آيد که بر سر يك برنامه مشترك
 بمنظور سرنگونی رژيم خمينسي و برسر کـ
 آمدن يك رژيم د مكراتيك توافقی بعمل
 بقیه در صفحه ۳



بقیه: رویدادهای اورامان

چندین نفر از طرفین کشته شده‌اند. در بیرخانه، حزب بلافاصله به کمیته حزبی اورامانات دستور داد که ابتدا درگیری را به ترتیبی که هست بلافاصله متوقف کنند و سپس جزئیات و علل آنرا بطور کامل گزارش نمایند. همزمان با این دستور، تماسی نیز با کمیته مرکزی کومهله برقرار شد تا هم با همکاری آنها درگیری سریعاً خاتمه یابد و هم ترتیب ملاقاتی بین مرکزیت و سازمان برای بحث در این مورد داده شود. در بیرخانه، حزب اطلاعیه کوتاهی هم صادر کرد که از راه یو صدای کردستان ایران پخش گردید و در آن ضمن اعلام خبر درگیری، به کمیته‌ها و نیروهای پیشمرگ حزب رهنمون داده شده بود که در عین هشیاری، خون سردی و آرامش خویش را حفظ کنند و در انتظار اقدامات سیاسی انجام شده در سطح رهبری بمانند.

در روز بیست و هفتم آبانماه، ملاقاتی با نمایندگان مرکزیت کومهله در محل دفتر سیاسی حزب در مکران بعمل آمد و پس از مذاکره بیانیه مشترکی را اثر بر بازگرداندن اوضاع بحال عادی و دعوت همه پیشمرگان به حفظ آرامش امضاء شد که از راه یوهای و طرفی قرائت گردید.

بنابر توافق بعمل آمده در همین نشست، هیأت مشترکی جهت اعاده آرامش به اورامانات فرستاده شد که این هیأت در روز سوم آذرماه ضمن بازگرداندن افراد مسلح کومهله به منطقه، همه پایگاههای کومهله را که در ضمن زد و خورد با اشغال پیشمرگان حزب درآمده بودند مجدداً دایر نمود، ۱۷ نفر از افراد کومهله را که با سارت درآمده بودند آزاد کرد، و کلیه اموال و اسلحه کومهله را که به تصرف درآمده بود طبق صورتجلسه به نمایندگان کومهله مسترد نمود. بنابر گزارش این هیأت در زد و خورد روز بیست و پنجم آبانماه روی هم رفته سه نفر از پیشمرگان حزب و سیزده تن از پیشمرگان کومهله به شهادت رسیده و عده‌ای نیز زخمی شده بودند.



بموازات اعاده نظم و آرامش به منطقه روز چهارم آذرماه ملاقات دیگری بین نمایندگان دفتر سیاسی حزب مکرات و کمیته مرکزی کومله در محل کمیته مرکزی کومله انجام شد و در پایان آن توافق شد که یک هیات تحقیق متشکل از دو نماینده از هر طرف برای بررسی کامل علل درگیری و جریان آن و سهم پیشمرگان هرکدام از دو طرف تعیین گردد. این هیات نیز در روز دهم آذرماه بسوی منطقه عزیمت و تحقیقات خود را آغاز کرد.

در صحنه تبلیغات سیاسی، جریان مناسفانه بگونه‌ای دیگر گذشت به همزمان با نخستین نشست نمایندگان کمیته مرکزی کومله و دفتر سیاسی حزب در روز بیست و هفتم آبانماه، رادبوی کومله گفتار شدید اللحنی پخش نمود و در روزهای بعدی هم علیرغم آرامش و تماسها و نشان دادن تفاهم و حسن نیت کامل از سوی حزب مکرات پخش این گفتارهای تحریک آمیز با شدت روز افزونی ادامه یافتند. در این گفتارها کومله ادعا میکرد که عدل‌های از پیشمرگان کشته شده کومله در واقع اعدام شده‌اند و در نتیجه‌گیری از این اتهام: اولاً - مرکزیت حزب را مستقیماً در معرض اهانت و اتهام قرار میداد. ثانیاً - تقاضای دستگیری و اعدام مسئولان حزبی و پیشمرگان حزب در اورامانات را داشت (۱۲) و ثالثاً - آشکارا حزب مکرات را تهدید به انتقام و تلافی میکرد.

موضع رهبری حزب مکرات در برابر این جنود شنی برانگیز، پس از اعاده نظم و کنترل در منطقه اورامان، عبارت بود از حفظ خونسردی و تحمل مسئولانه بی مسئولیتی‌های کومله تا هنگامیکه کار هیات تحقیق به پایان برسد و سپس بر مبنای گزارش آن، اقدامات سازمانی لازم بعمل آید. اما مناسفانه کومله با تبلیغات خصمانه و گفتارهای رادبویی شدید اللحن و تهدید آمیز خود، نشان داد که برای کار هیات تحقیق در صورتیکه همه ادعاهای وی را بطور درست قبول ننماید بهیچوجه ارزشی قابل نیست. از همین رو هم ابتدا مجموعه‌ای از گفتارهای رادبویی خود را در مورد مسأله اورامان، رسماً بصورت جزوهای منتشر نمود که این، بمعنای بی توجهی و بی احترامی مطلق به نتیجه کار هیات تحقیق بود؛ سپس اوج بی مسئولیتی خود و اعلام جنگ علنی با حزب مکرات را در ضمن مقاله‌ای تحت عنوان: "تعرض مسلحانه به کومله نشانه هراس و ماندگی بسورژوازی کرد"



بموازات اعاده نظم و آرامش به منطقه روز چهارم آذرماه ملاقات دیگری بین نمایندگان دفتر سیاسی حزب دمکرات و کمیته مرکزی کومه له در محل کمیته مرکزی کومه له انجام شد و در پایان آن توافق شد که یک هیات تحقیق متشکل از دو نماینده از هر طرف برای بررسی کامل علل درگیری و جریان آن و سهم پیشمرگان هرکدام از دو طرف تعیین گردد. این هیات نیز در روز دهم آذرماه بسوی منطقه عزیزت و تحقیقات خود را آغاز کرد.

در صحنه تبلیغات سیاسی، جریان مناسفانه بگونه‌ای دیگر گذشت همزمان با نخستین نشست نمایندگان کمیته مرکزی کومه له و دفتر سیاسی حزب در روز بیست و هفتم آبانماه،

تاسها و نشاندادن تقاضای حسن نیت کامل از سوی حزب دمکرات پخش این گفتارهای نعره‌زبانان از باندهای روز افزونی ادامه یافتند. در این گفتارها کومه له ادعا میکرد که عدالتی از پیشمرگان کشته شده کومه له در واقع اعدام شده‌اند و در نتیجه‌گیری از این اتهام: اولاً - مرکزیت حزب را مستقیماً در معرض اهانت و اتهام قرار میداد. ثانیاً - نقضای دستگیری و اعدام مسئولان حزبی و پیشمرگان حزب در اورامانات را داشت (!؟) و ثالثاً - آشکارا حزب دمکرات را تهدید به انتقام و تلافی میکرد.

موضع رهبری حزب دمکرات در برابر این جنود دشمنی برانگیز، پس از اعاده نظم و کنترل در منطقه اورامان، عبارت بود از حفظ خون سردی و تحمل مسئولانه بی مسئولیتی‌های کومه له تا هنگامیکه کار هیات تحقیق به پایان برسد و سپس بر مبنای گزارش آن، اقدامات سازمانی لازم بعمل آید. اما مناسفانه کومه له با تبلیغات خصمانه و گفتارهای راد یویی شدید اللحن و تهدید آمیز خود، نشان داد که برای کار هیات تحقیق در صورتیکه همه ادعاهای وی را بطور درست قبول ننماید بهیچوجه ارزشی قابل نیست. از همین رو هم ابتدا مجموعه‌های از گفتارهای راد یویی خود را در مورد مسأله اورامان، رسماً بصورت جزوهای منتشر نمود که این، بمعنای بی توجهی و بی احترامی مطلق به نتیجه کار هیات تحقیق بود، سپس اوج بی مسئولیتی خود و اعلام جنگ علنی با حزب دمکرات را در ضمن مقاله‌ای تحت عنوان: "تعرض مسلحانه به کومه له نشانه هراس و ماندگی سورژوازی کرد"

بامضای "عبدالله مهتدی" دبیر کل حزب "باصطلاح" کمونیست ایران (کومهله) چاپ شده در نشریه "کمونیست" شماره ۱۰۵ (آورماه ۱۳۶۳) بطور کامل نشان داد.

علیرغم همه اینها، هیات تحقیق همچنان با پیگیری به کار خود ادامه داد. حزب در مکررات نیز سکوت و خون سردی توأم با انتظار خویش را همچنان حفظ کرد و بالاخره پس از آنکه در پایان آخرین نشست هیات تحقیق در روز اول بهمن ماه بر وی مسلّم گردید که بعادت موضع لجوجانه و خصمانه "کومهله"، هیات مزبور از وصول به یک نتیجه مشترک عاجز است تصمیم گرفت مجدداً تقاضای نشستی در سطح دفتر سیاسی حزب و کمیته مرکزی کومهله بنماید که بناگهان خبر جنایت و خیانت وحشتناک کومهله در شب ششم بهمن ماه در اورامان همچون بمبی در فضای سیاسی - نظامی کردستان منفجر گردید:

در ساعت ۲۲ نیمه شب ششم بهمن ماه افراد مسلح کومهله که از همه نقاط کردستان جمع آوری شده و قبلاً تمامی ارتفاعات اطراف کمیته حزبی و پایگاههای پیشمرگان حزب را اشغال و سنگر بندی کرده بودند همزمان به همه پایگاههای و خوابگاههای پیشمرگان یورش برده با بیرحمانهترین وجهی به قتل عام پیشمرگان پرداختند. در این یورش همه جانبه، افراد مسلح کومهله طبق یک نقشه منظم، بخانه عدهای از پیشمرگان حزب رفته، آنانرا از رختخواب بیرون کشیده در جلو چشمان خانوارهایشان به فجیعترین وضعی اعدام کردند. در روستای شوشی زن و مرد، سالمندی را که یک پیشمرگ مجروح و یک گاد در دمانی حزب را در خانه خود مسکن داده بودند به بیرحمانهترین صورت و البته به همراه پیشمرگ مجروح و گاد در دمانی مذکور بقتل رساندند. رویهمرفته در این جنایت مغول آساء، علاوه بر زن و شوهر سالمندی که بآنها اشاره شد ۱۷ پیشمرگ حزب به شهادت رسیدند که حداقل ۸ نفر از آنان اعدام گردیده بودند. بیست پیشمرگ نیز مجروح شدند با روشن شدن هوا، مردم منطقه که از وحشیگری غیرقابل انتظار افراد کومهله بخشم درآمده بودند، به یاری پیشمرگان حزب در مکررات شتافته و بهمسراه آنها مشترکاً افراد مسلح کومهله را مورد حمله قرار دادند و تا پایان روز تمامی منطقه و ارتفاعات مشرف بر آن را از وجود آنان پاک کردند. افراد جنایتکار کومهله در برابر سیل خشم انقلابی

مردم توان مقاومت از دست داده به پایگاههای ارتش عراق پناه بردند و ۱ جسد از خود برجای گذاشتند.

جنایت هولناک ششم بهمن، همانطور که خود کومهله هم رسماً و با "افتخار" اعلام نمود، از مدتی قبل با رقت در کمیته مرکزی کومهله طرح ریخته شده و امکانات اجرای آن فراهم گشته بود. بدین ترتیب عملاً ثابت شد که رهبریت کومهله و حاکمیت کونیستش، از همان فردای رویداد بیست و پنجم آبان، کلیه نشستها و تشکیلات هیاتهای "اعاده آرامش" و "تحقیق" و غیره را تنها بعنوان تاشکیک فریبکارانه و بمنزله پوششی برای طرحریزی و اجرای توطئه خود، پذیرفته است.

در حال حاضر و تا زمان نوشتن این ستور نیز، کومهله که دیگر دستش از منطفقه اورامان کوتاه شده است در نواحی دیگر کردستان همچنان به توطئهگریها و خیانتهای خود ادامه میدهد و تاکنون در ه کمین بسیار خائنه، ۱۴ تن دیگر از بهترین پیشمرگان حزب و (بخصوص از نیروی بیستون) کینه توزانه به شهادت رسانده و عده های رانیز با سارت گرفته است. با اینحال رهبری حزب مکررات بعلمت احساس مسئولیت نسبت به جنبش کردستان و جنبش سراسری ایران، تاکنون از پاسخ دادن به کومهله به "زبان" سوز او خوداری کرده است. اما اگر کومهله نخواهد تغییری در سیاست خود بدهد، آیا پیشمرگان حزب و مردم کردستان تاکی خواهند توانست خویشتن را راری کنند؟

در هر حال، همانگونه که اشاره شد نوشته "عبدالله مهندي" بعنوان دبیرکل حزب با اصطلاح "کونیست (کومهله)" در شماره پانزدهم نشریه "کونیست" در واقع در ستور صریح و بدون ابهامی به کومهله برای "انتقام گیری" و "تثویز کردن" تمامی آشوبگریها و توطئه پردازیهایش است که اکنون افراد مسلح کومهله همه وقت و توان خود را صرف اجرای آنها میکنند.

نوشته زیر پاسخی است بسیار "محرمانه" به نوشته مزبور، هرچند که با کمال تأسف



بنظر میرسد آنچه در گوش این "پول پوت" های وطنی نمیروند "حرف حساب"!

اگر در دوران رژیم سلطنتی، بزرگ مالکان کردستان در سایه انقلاب سفید! احمد رضا شاه سرمایه های خود را از آسیب محفوظ می داشتند و با استفاده از سپهتیم اقتصاد سرمایه داری رژیم جنسی می توانستند یک پله نیز از فتودالیسم پافراتو نهند و بصورت بورژوا فئودال درآیند، اکنون صلاح خویش را در آن یافته اند جامه " سرخ " به تن کنند و بجای تمامی کارگران کردستان، و حتی ایران، دست بکار شوند و سینه ستیزه جویی علیه زحمتکشان کردستان برخیزند. از اینهم عجیبتر اینک که همه زحمتکشان کردستان را بعنوان زحمتکش قبول نداشته باشند و برای تعیین درجه زحمتکش بودن شرط و شروطی قائل شوند. اگر فردی خود را زحمتکش به حساب آورد بیاد داشته باشد که در گذشته نان و نمک خود پدران آنها بوده است؛ و فراموش نکند که در هر دوره وزمانی میراث ایلخانی، ایل بیگی، ریاست

ور رهبری به چه کسانی می رسد؟! زحمتکش کردستانی باید بخود تبریک بگوید که ارباب سابق جامه عوض کرده، در پیشاپیش وی قرار گرفته و سمت رهبری او را در دست گرفته است. او گرنه بر حسب بورژوا بی سر پیشانی خواهد خورد ولو اینک که آهی در بساط نداشته باشد تا بنا ناله سودا کند. چرا که چنین فردی هر چند هم خود زحمتکش باشد، در آرای تمایلات بورژوایی است! و خواسته های از تمایلات بورژواری سرچشمه می گیرند، چرا که بورژوا فئودال در بیروز و کمونیست مجهز به آرمان بیرولتاریای امروز از وی خشنود نیست.

رهبران " حزب کمونیست " و در رأس آنها عبدالمخان مهتدی، بورژوا- فئودال بزرگ منطقه بوکان هم اکنون دقیقاً از چنین دیدگاهی به مسائل کردستان می نگرند. به همین علت به خود اجازه می دهند بقیه در صفحه ۲۱

اطلاعیه دفتر سیاسی بمناسبت

شهادت ۱۳ پیشمرگ در شمال کردستان

خلق ما خواهد درخشید و سگان
 مشعل نور افشانی مسیر مبارزان
 راه آزادی را روشن خواهد ساخت
 عبارتند از :

هم میهنان گرامی !
 مردم انقلابی کردستان !
 پیشمرگان مبارز !

بطوریکه در اخبار رادیو صدای
 کردستان ایران به اطلاع رسید، در
 جریان سه روز جنگ حماسی و نابرابر
 پیشمرگان حزب دمکرات کردستان
 ایران علیه نیروهای مزدور رژیم خمینی
 در منطقه "سوما"ی شمال کردستان،
 سیزده مبارز دمکرات، سیزده سرباز
 دمکراسی و خود مختاری، و سیزده
 انقلابی نمونه در روز شانزدهم دیماه
 جان پاک خویش را در راه آرمانشان
 فدا کردند و به کاروان شهیدان
 سرفراز میهن پیوستند .

این سیزده شهید که نامشان
 برای همیشه، چون مدال زرین بر
 سینه تاریخ مبارزات رهایی بخش

۱- شهید محمود محسنودزاده
 (محمود کربوه) مسئول پیشمرگان اعزامی
 از نیروی شهید آواره پیرانشهر
 سرگروه .

۲- شهید ابوبکر اردوان (ابوبکر
 چریک) از نیروی شهید آواره پیرانشهر
 سرگروه .

۳- شهید محمد بایزیدی از
 نیروی شهید آواره پیرانشهر - پیشمرگ

۴- شهید حیدر احمدی از
 نیروی شهید حاتم - پیشمرگ

۵- شهید ادريس میری از
 نیروی شهید حاتم - پیشمرگ

۶- کامل کارر سیاسی مناطق
 سوما، شپیران در کمیته آراوات .



... بادايش داي شهيدان ادامه دادن راهشان است



شهید نوری و نیروی شهیدان آواره،
 و کارهای کمیته آراارات و کمیته
 شهرستان ارومیه و مرکز "ناگزی" در این
 درگیری جداسی کم نظیر بار دیگر برای
 خلق خود و صیبن خود افتخار آفریدند.
 بار دیگر نام مقدس مکررات را بلند
 آوازه ساختند و بار دیگر دل دوستان
 را شاد و چشم دشمنان را کور کردند.
 در این سه روز، فرزند ان راستین، حلسق
 رویهم بیش از چهارصد تن از پورشگران
 بخاک کردستان را از دهنه خراج
 کردند و شصت و یک قبضه اسلحه و
 مقدار زیادی مهمات از دشمن به غنیمت
 گرفتند.

آنچه که برای ما همه مبارزان
 راه رهایی موجب افتخار و سرفرازی
 است آنستکه گرچه افراد دشمن چندین
 برابر پیشمرگان بودند، هرچند نیروی
 پورشگر از پشتیبانی دهها قبضه
 خمپاره انداز و توپهای سنگین و کاتوشکا
 برخوردار بود و علیرغم آنکه پیشمرگان
 از چهار طرف محاصره شده بودند،
 اما باز هم حتی یک پیشمرگ اسلحه
 بر زمین ننهاد و خود را بدشمن تسلیم
 نکرد. آنان تصمیم گرفتند با افتخار

- ۷- شهید فیروز عمریور از نیروی شهید سرگرد عباسی پیشمرگ .
 - ۸- شهید مظفر کامرانی از نیروی شهید سرگرد عباسی پیشمرگ .
 - ۹- شهید مولود عبد اللهی از نیروی شهید سرگرد عباسی پیشمرگ .
 - ۱۰- شهید سرباز عبدلی از نیروی شهید سرگرد عباسی پیشمرگ .
 - ۱۱- شهید سلیمان رشیدی از نیروی شهید سرگرد عباسی پیشمرگ .
 - ۱۲- شهید توفیق باوانسی از نیروی شهید سرگرد عباسی پیشمرگ .
 - ۱۳- شهید سعید مند ان (سعید قجه) از نیروی شهید نوری پیشمرگ .
- بعلاوه، در این جنگ هفتاد و دو ساعته
 عدای از پیشمرگان قهرمان و محبوس
 نیز زخمی شدند که خوشبختانه
 زخمهایشان سطحی است و اگر آنان
 هم اکنون اسلحه در دست به سنگر
 دفاع از آزادی و موجودیت خلقمان، بلز
 گشته اند.

پیشمرگان نیروی شهید حاتم،
 نیروی شهید سرگرد عباسی، نیروی

سراحدام حلقه محاصره دشمن را شکستند
پیروز شدند به پایگاههای خود برگشتند .
براستی که یکبار دیگر ثابت شد :

د مکران ترزمندهای است که جان میسپارد
اما تن به تسلیم نمیدهد ، و از
آن پولادهایی است که می شکند اما خم
نمیگردد .

دشمن فاشیست که به ملت ضربه
کاری پیشمرگان زبون و در مانده شده بود ،
چون همیشه به جنایت بیشرمانه ای دست
زد و سه روستای " بوتک " و " دیمان "
و " جهته ر " را با آتش کشید و بدین ترتیب
د سرمای زمستان زحمتکشان ساکن
این روستاها را از خانه و کاشانه خبور
آواره نمود . واپسگرایان میخواهند باین
کار ضد انسانی پیوند مستحکم بین مردم
و پیشمرگان را قطع کنند و از همیشه رو
اعلام کرده اند که پیشمرگان بهر روستایی
بروند آن روستارا با آتش خواهد کشید .

لیکن آنان نظیر همه فاشیستهای
دنیا در دام خیالهای خام گرفتار
آمده اند . پیشمرگ از درون توده های
مردم سر بر آورده و برای آزادی
و سعادت توده های خلق می رزمند و جان

فدا می کند . مردم کردستان هم بسا
درک این واقعیت پشتیبان پیشمرگ
هستند ، آنان پیشمرگ را فرشته نجات
خود میدانند و بهمین جهت بخاطر
وی آماده هرگونه فداکاری و از خود
گذشتگی میباشند . بنابراین پیوند
میان مردم و پیشمرگان پیوندی است
مقدس و محکم که توطئه ها و نقشه های
آخوند های واپسگرا هرچند هم
فریکاراند باشد بر آن اثری نمیتواند
بگذارد . درست گفته اند که پیشمرگ
فرزند خلق و فرزند خلق پیشمرگ است .
د فتر سیاسی ، حزب د مکران کردستان
ایران با تاسف و تالم بسیار به خانواده
این شهیدان جاوید و مردم مناطق
پیرانشهر و ارومیه و سوما و همه مردم
کردستان بویژه همسنگران آن
د نیروهای آواره و نحو و سرگرد عباسی
و حاتم تسلیمت می گوید و برای زخمی ها
شفای عاجل و برای همگی پیشمرگان
پیروزی و سرآزی آرزو می کند .

د رعین حال ، د فتر سیاسی باروان
پاک این شهدا و همه شهدای کردستان
تجدید عهد می کند که حزب ما
پیروزی نهایی و تامین د مکران



و خود مختاری راه شهدا را آرامش
 بدهد و سرانجام منگی به نیروی
 پایان ناپذیر خلق، انتقام همه شهدای
 به خون خفته کردستان را از دشمنان
 آزادی و انسانیت بازستاند.

اگر انتقام شهدای میهن تنها
 کشتن مزدوران امپریالیسم و ارتجاع بود،
 میتوانیم بگوئیم که در جنگ سه روزه
 ۱۴ تا ۱۷ بهار انتقام خون سیزده
 شهید ما چندین برابر گرفته شده
 است. اما انتقام این عزیزان تنها
 زمانی به تمام بازستانده میشود
 که اثری از دیکتاتوری و ارتجاع باقی
 نماند و بجای رژیم آخوندی یک حکومت
 دموکراتیک و میهن پرست مستقر گردد.

خون شهیدان را که
 نخواهد ماند؛ ایمن خون
 بسان دریا می جوشد و می خروشد تا
 سرانجام دم و دستگاه ستعگران را در
 امواج خود درهم بچرد. ما همه
 شایستگی و کارآمدی پیشمرگان کردستان
 اطمینان داریم. و گمان نداریم که
 در برابر هر قطره خون این شهیدان،
 چند یک مزدور دشمن را در خون

خواهند غلطاند. و بزودی از سراسر
 کردستان اخبار عملیات قهرمانانه بیار
 این عزیزان خواهد رسید. همچنین
 شکی نداریم که چندان نخواهد کشید
 نیروی پیشمرگ کردستان منگی همه
 پشتیبانی توده های خلق کرد و همه
 مردم ایران دم و دستگاه رژیم جنمسی
 خمینی را درهم خواهد پیچید و آرمان
 شهدای خلق را تحقق خواهد بخشید.

گرامی باریاد سیزده شهید همیشه
 سرفراز منطقه سوماد شمال کردستان!
 دور در روان پاک این شهدا و همه
 شهدای کردستان!

سرنگون باد رژیم ارتجاعی خمینی!
 پیروز باد نیروی پیشمرگ، تحقق
 بخش آزادی و دموکراسی و خود مختاری!

دفتر سیاسی
 حزب دموکرات کردستان ایران
 بیستم بهار ۱۳۶۳



اطلاعیه دبیرخانه کمیته مرکزی ح. د. ک. ا.

پنجم حزب بنصوب رسیده و کنگره ششم نیز آنرا تأکید نموده است، همچنان شعار اصلی حزب ما و جنبش د. مکرانیک مردم کردستان بشمار میروند.

نبرد های قهرمانانه پیشمرگان حزب د. مکران کردستان ایران در طی شش ماه گذشته و ضربات کمر شکنی که به رژیم خمینی وارد آورد هاند و همچنین شهادت دهها تن از بهترین فرزندان حزب ما طی این مدت بهترین شاهد این مدعا است.

دبیرخانه

کمیته مرکزی

حزب د. مکران کردستان ایران

۱۳۶۳/۱۰/۳۰

چون بخشی از گزارش در قفسه سیاسی به کمیته مرکزی حزب مندرج در نشریه شماره ۹۹ کردستان در رابطه با مذاکره با رژیم خمینی از سوی برخی از سازمانها مورد تفسیرهای مختلف و گاهی نادرست قرار گرفته است، دبیرخانه حزب د. مکران کردستان ایران با تأکید بر آنچه در گزارش فوق الذکر آمده به اطلاع میرساند که ملاقات نمایندگان حزب ما با نمایندگان رژیم خمینی یکبار دیگر صحت نظر حزب ما را مبنی بر اینکه هیچ یک از خواستههای اساسی مردم کردستان در چهارچوب این رژیم قابل تحقق نیست به اثبات رساند. بهمین جهت حزب ما در شرایط کنونی هرگونه مذاکره سیاسی با نمایندگان رژیم خمینی را امری بیهوده تلقی میکند و مجدداً تأکید مینماید که شعار مبارزه مسلحانه تا سرنگونی رژیم خمینی که از بهوی کنگره



پیام کمیته مرکزی بمناسبت دوم بهمن

هم میهنان گرامی !
مردم شرافتمند کردستان !

امروز دوم بهمن ماه سالروز
تاسیس جمهوری خود مختار کردستان
در مهاباد است. ۳۹ سال پیش در
چنین روزی خلق کرد در کردستان
ایران به رهبری حزب دمکرات کردستان
از شرایط مناسبی که پس از جنگ دوم
جهانی بوجود آمده بود، بهره گرفت
و یک حکومت ملی در بخشی از خاک میهن
خویش تاسیس نمود. رهبری این حکومت
که در تاریخ به اسم "جمهوری مهاباد"
شهرت یافته است به پیشوای شایسته
حزب دمکرات کردستان ایران زینسده
یاد "قاضی محمد" سپرده شد.

گرچه عمر جمهوری کردستان
بسیار کوتاه بود و با توجه به اینکه حزب
دمکرات کردستان به مثابه نیروی
رهبری کننده این جمهوری نوپا

تجربه سیاسی چندانی نداشت، لیکن
با این حال نیز جمهوری مهاباد
در ستاوردهای بسیار بزرگی بسزای
توده های تشنه آزادی مردم کردستان
به ارمغان آورد. خلق کرد بسزای
نخستین بار سرنوشت خویش را بدست
گرفت، زبان کردی به عنوان زبان
رسمی برای نوشتن و خواندن در مدارس
بکار گرفته شد، روزنامه ها و مجلات
به زبان کردی منتشر شدند، زنان
کرد برای نخستین بار در زندگی
سیاسی و اجتماعی شرکت جستند، تأثیر
کردی بوجود آمد و خلاصه مسردم آن
بخش از کردستان ایران که در قلمرو
جمهوری کردستان قرار گرفته بود، طعم
آزادی را حس کردند.

در چهارچوب ایران نیز جمهوری
کردستان توانست مبارزه مردم کردستان

۱۸

را با مبارزه سرتاسری خلقهای ایران
در راه آزادی و استقلال واقعی پیوند
دهد. عقد پیمان دو جانبه با حکومت
ملی آذربایجان که در سال ۱۳۲۴
تاسیس شده بود و نیز تشکیل جبهه
مشترک با نیروهای سیاسی آنگام
ایران (هر چند در عمل از این جبهه
متأسفانه کاری بر نیامد) از گسارهای
مهم حزب مکررات کردستان و جمهوری
کردستان در راه متحد نمودن مبارزه
رهائی بخش همه خلقهای ایران بود.
رژیم واپسگرای سلطنتی کسه
نمی توانست آزادی و سعادتمندی دو
خلق کرد و آذربایجانی را به چشم
بینید و دو حکومت ملی آذربایجان و
کردستان را خطری جدی برای حاکمیت
ضد خلقی خویش تلقی می نمود، بسا
استعمار پیر انگلیس و امپریالیسم
تازه نفس آمریکا همدست شد و بسا
لشکرکشی به دو منطقه قهرمان پرور
آذربایجان و کردستان، این دو سنگر
آزادی سراسر ایران را درهم کوبید.
اما ارتجاع و استعمار و امپریالیسم که
توانسته بودند دو حکومت ملی
آذربایجان و کردستان را سرنگون نمایند

هیچگاه و هیچ وجه نتوانستند اراده
این دو خلق را برای مبارزه در راه آزادی
و استقلال درهم بشکنند. از آنگام
تاکنون بیش از ۳۸ سال است که
مبارزه مردم کردستان برای مکراسی و
خود مختاری و تجدید افتخارات دو
بهمن ۱۳۲۴ ادامه دارد. از آنگام
تاکنون حزب مکررات کردستان که
سازمان دهنده و رهبر این مبارزه
مقدس بوده و هست، هزاران شهید پر
ارج تقدیم بارگاه والای آزادی نموده و
هزاران نفر تبعیدی و زندانی را راه
است، اما میدان مبارزه راهیچگاه رها
نکرده و کاروان مبارزه را روز بروز بیشتر
بسوی مقصد پیروزی به پیش رانیده
است.

مردم کردستان ایران کسه در
دوران جمهوری کردستان طعم آزادی
را چشیده اند پیوسته در این مبارزه
سخت و خونین پشت و پناه حزب مکررات
کردستان ایران بوده و تنها منبع نیرو
و تسلیح حزب پیشاهنگ خود بوده اند
اکنون حزب مکررات کردستان ایران
و توده های مردم کردستان چنان درهم



را با مبارزه سرتاسری خلقهای ایران در راه آزادی و استقلال واقعی پیوند دهد. عقد پیمان دو جانبه با حکومت ملی آذربایجان که در سال ۱۳۲۴ تاسیس شده بود و نیز تشکیل جبهه مشترک با نیروهای سیاسی آنتهنگام ایران (هرچند در عمل از این جبهه متأسفانه کاری برنیامد) از کسارهای مهم حزب دمکرات کردستان و جمهوری کردستان در راه متحد نمودن مبارزه رهائی بخش همه خلقهای ایران بود.

رژیم واپسگرای سلطنتی کسسه نمی توانست آزادی و سعادتمندی دو خلق کرد و آذربایجانی را به چشم بینید و دو حکومت ملی آذربایجان و کردستان را خطری جدی برای حاکمیت ضد خلقی خویش تلقی می نمود، بسا استعمار پیر انگلیس و امپریالیسم تازه نفس آمریکا هم دستش و بسا لشکرکشی به دو منطقه قهرمان پسرور آذربایجان و کردستان، این دو سنگر آزادی سراسر ایران را درهم کوبید.

اما ارتجاع و استعمار و امپریالیسم که نایسته بودند دو حکومت ملی آذربایجان و کردستان را سرنگون نمایند

هیچگاه و بهیچ وجه نتوانستند اراده این دو خلق را برای مبارزه در راه آزادی و استقلال درهم بشکنند. از آنتهنگام تاکنون بیش از ۳۸ سال است کسسه مبارزه مردم کردستان برای دمکراسی و خود مختاری و تجدید افتخارات دوم بهمن ۱۳۲۴ ادامه دارد. از آنتهنگام تاکنون حزب دمکرات کردستان کسسه سازمان دهنده و رهبر این مبارزه مقدس بوده و هست، هزاران شهید پرجای تقدیم بارگاه والای آزادی نموده و هزاران نفر تبعیدی و زندانی شده است، اما میدان مبارزه راهیچگاه رها نکرده و کاروان مبارزه را روز بروز بیشتر بسوی مقصد پیروزی به پیش رانیده است.

مردم کردستان ایران کسسه در دوران جمهوری کردستان طعم آزادی را چشیده اند پیوسته در این مبارزه سخت و خونین پشت و پناه حزب دمکرات کردستان ایران بوده و تنها منبع نیرو و تسهوان حزب پیمشاهنگ خود بوده اند اکنون حزب دمکرات کردستان ایران و توده های مردم کردستان چنان درهم



آمیخته‌اند که جدا کردنشان از خود
توان و امکان دشمنان بیرون است. با
افتخار میتوان گفت که امروز کمتر
خانواده‌ای در کردستان میتوان یافت
که یکی از فرزندانش در راه دمکرات
شهید نشده، و یاد رصفوف پیشمرگان
نبا شد و یا چند نفر از آن خانواده عضو
و یا هوادار حزب دمکرات کردستان
ایران نباشند. ما امروز در زمانی
از خاطره دوم بهمن روز تأسیس
جمهوری کردستان یاد می‌کنیم که خلق
مادرگیر مبارزه‌ای سخت و خونین، ولی
پراز حساسه و قهرمانی و افتخار
علیه یکی از دشمنانه‌ترین و ضد
خلقی‌ترین حکومت‌های تاریخ بشر شده
است و در این میدان به حق شایستگی
خوبش را بدوست و دشمن اثبات نموده
و ارج و احترام همه عاشقان عدالت و
انسانیت و دوستداران آزادی و
دمکراسی را بسوی خود جلب کرده
است. امروز در سرتاسر کردستان
ایران مشعل مبارزه در راه
دمکراسی برای ایران و خودمختاری
برای کردستان به دست بهترین

فرزندان خلق کرد افروخته شده و اشعه
آن سرتاسر ایران را روشن نموده است
برای فرزندان خلق کرد و وارثان
پیشوای شهید قاضی محمد حساسی
افتخار است که کردستان را به
آزادخواهان و سنگر آزادی سرتاسر
ایران تبدیل نموده‌اند. آنان واقعاً
حق دارند برخورد نیابند که اکنون
همه ایران چشم بدست و تفنگ و مبارزه
آنان دوخته است. اطمینان داریم
که فرزندان قاضی، نورهای مردم
ایران را مأیوس نخواهند نمود و آرزو و
امیدی را که خلقهای ایران به آنها
بسته‌اند برآورده خواهند ساخت.
مردم کردستان بی‌گمان این مبارزه
را تا پیروزی نهایی ادامه خواهند داد
و دمکراسی برای ایران و خودمختاری
برای کردستان را سرانجام به کمک
نیروی مشترک تمامی مردم ایران به
تحقق خواهند رساند و یک بار دیگر
افتخارات دوم بهمن را زنده خواهند
کرد.

اگر در دوران جمهوری کردستان
حزب ما یک حزب سیاسی نوپا و بی‌تجربه
بود، اکنون سرمایه‌نزدیک به چهل

سال تجربه مبارزه سیاسی و چندین سال مبارزه منحصراً را در پشت سر آورده و در کورده مبارزه آبدیده شده است و دیگر فریب‌ها و ترفند‌های دشمنان از مسیرش منحرف نمی‌کند و توطئه نامردمان از میدانش بدر نمی‌برد. اگر در سال ۱۳۲۴ اوضاع سیاسی جهان شرایط مساعدی را برای تاسیس جمهوری کردستان بوجود آورده بود و بهمین دلیل هم آسان بدست آمد و ارزان از دست رفت، در مقابل اکنون خلق کرد به رهبری حزب هوشیارشان به قیمت خون و هم‌هزار از فرزندان خود می‌کوشند تا شرایطی مناسب جهت حصول مکرسی و خودمختاری فراهم آورند و آموخته‌اند چگونه آزادی را به تحقق برسانند و به چه طریقی از آن پاسداری نمایند و از توطئه دشمنان محفوظند و ازند.

کمیته مرکزی حزب مکررات کردستان ایران به مناسبت این روز فرخنده از صمیم قلب به همه مردم کردستان ایران و بویژه اعضا، حزب و پیشمرگان قهرمان و خانواددهای گرامی شهدا و نمان نیروهای میهن پرست

سربک می‌محمد و روحانیانها را در مبارزه شگوهندی که برای سرنگونی رژیم واپسگرای آخوندی در ریش گرفته‌اند آرزوی نماید.

کمیته مرکزی با مردم کردستان مجدداً پیمان تازه می‌کند که امانت‌سوی را که از سوی زنده یار پیشوا و دیگر رهبران شهید حزب ما بدست سپرده شده است با شایستگی پاسداری نماید و تا رسیدن به آخرین مرحله پیروزی، مرحله استقرار آزادی و استقلال و مکرسی در ایران و تاسیس یک حکومت خودمختار در کردستان دست از این مبارزه مقدس برندارد و روز به روز بیشتر بسوی این هدف مقدس گام بردارد.

گرامی باد دوم بهمن سالروز تاسیس جمهوری خودمختار کردستان!

سلام به روان پاک شهدای راه

رهایی کردستان و سراسر ایران!

سرنگون باد رژیم واپسگرای خمینی!

مرگ بر امپریالیسم!



بقیه: رویدادهای اورامان

هرآنچه از تهمت و ناسزا، افترا و بی حرمتی سراغ دارند، بدون در نظر گرفتن هیچگونه اخلاق سیاسی علیه حزب دمکرات کوردستان ایران، رهبر زحمتکشان کوردستان و سازمانده جنبش ملی - دمکراتیک خلق مآنان بر صفحه کاغذ آورند و در ارگستان رسمی خود "کونیست" (شماره ۱۵) به چاپ رسانند.

آنان که از این همه رنگ عوض کردند و چپ رویها تنها بفکر حفظ سرمایه های خود و قدرت دیربای خویشند، می خواهند در پناه پرچم سرخ درآمد سالانه چندین میلیون تومانی املاک خود را به بانکهای اروپایی منتقل سازند (تابستان

گذشته، برادر ارشد "عبداله خان" که به قصد دیداری از کوردستان از سوئد تشریف آورده بودند، نزدیک به سه میلیون تومان درآمد سالانه املاک خود را به اروپا بردند. آنها نفع خود را در آن صرف میکنند که در کسوت

کارگران فروروند و با مطرح ساختن پارهای تئوریهای شبه کمونیستی و نامگذاری این شبه تئوریها به "مارکسیزم انقلابی" (که اساساً از سوی متخصصان سرمایه داری برای ضربه زدن به جنبش کمونیستی راستین بی ریزی شده و مدتها است ماهیت آنها برای مردم دنیا شناخته شده است) گروهی جوان دلسوز اما بی خبر از همه جا را بدنبال خود بکشند تا بهنگام انتقال سرمایه هایشان به اروپا، هیچ زحمتکش گرسنه کوردستان نتوانسد برایشان مزاحمتی ایجاد نماید. آنها ناچارند لباس خود را عوض نموده از جایگاه کلگران، حزب دمکرات کوردستان ایران را آماج بورش قرار دهند چراکه حزب دمکرات در سال ۱۳۳۱ نیز از مبارزات روستاییان زحمتکش کوردستان دفاع کرده است و در برابر بزرگ مالکان خاندان "مهندی" و "ایلخانی زاده" که دهقانان "چوم-مجید خان"، "حال آختاچی" و بخشی از "فیضاله بیگی" بوکان را در رور خانه ها خفه کردند و گهواره فرزندان آنها را با فرزندانشان در آبهای زربینه رود

انداختند استاده است.

در این رهگذر، روش هیبه به
آتش افکندن و از دور بار بر آتش
رسیدن، اساسی ترین سیاستی
بوده است که "بلند پایگان بورژوا —
فقو" ال پیشه ساخته اند و آنرا تحت
عنوان قاطعیت طبقاتی به پیش
برده اند. هر از گاهی هم که در پرتو
چنین سیاستی خون رها جوان
کردستانی در جنگی بی سرانجام
یا بد فرجام، بر زمین ریخته شده،
از باره پیروزی سر مست شده و تا آنجا
که دلشان خواسته است توسل
جنگ طلبی های خود را به جولان
در آورده اند و با بی شرمی و افخار
اعلام کرده اند که برای پیشبرد
بیمبستان "شعارش اجساد کشته
شدگان آخرین کاری است که در
نظرشان اهمیت دارد" (رادیکو
کومه ۱۱/۱۱/۶۳) زیرا آنکه
به سنگر می رود و کشته می شود جز
زحمتکش کردن ستان کسی نیست و
زحمتکش هم از همان روز اول برای
آن آفریده شده است که جان

خود را در پی اجرای دستور
"ایلخان" فدا کند!

بنیم عبد الله خان مهتدی چگونه
دقیقاً از همین نظرگاه از رویینداد
اسفبار ۲۵ آبانماه در اورامان به
میوه چینی دست می زند: عبد الله خان
از تریبون "پرولتاریا" اما به شیوه
یکی از اربابان سال ۱۳۳۱ در باره
حزب مکررات حکم صادر می کند و
به پیشمرگان کومه له دستور می دهد
این حکم را اجرا نمایند که نتیجه
آن جنایت کومه له در ۶ بهمن از آب
در می آید. عبد الله خان قبلاً برای
این منظور زمینه سازی می کند و اینگونه
به افترا می پردازد: "اگر در فحش
پیشمرجات مکررات می کوشید برای
جنایاتش، برای تعرض مسلحانهاش
علیه کومه له بهر حال دلیل تراشی
کنند، این بار حتی قادر
به ارائه توجیها ت مسخره نیز نگردیده
است." (کونیست صفحه ۱). عبد الله
خان، که ظاهراً مانند بسیاری از
روستائیان تهی دست منطقه مکریان
در یکی از کوره پزخانه های استکهلم
به کار مشقت بار خشت زنی
مشغول است! از اینکه می بیند



در سنگبری و آزار رفتای تشکیلاتی آنها، بهم زدن متینگ های سیاسی، مانورهای مسلمانانه تحریک آمیز و تیراندازی بخاطر ایجاد جو رعب در میان مردم، اسلحه کشیدن و سنگر بندی حتی در روز روشن و یورش ناگهانی، توطئه در سنگبری و خلع سلاح پیشمرگان کومهله بهانه، مذاکره، تیراندازی از پشت سر به پیشمرگان و کشتن آنها و بالاخره یورش مطابق نقشه و با تجمع قوا به مقرهای کومهله و کوبیدن آنها با انواع سلاحها و به تهاوت رساندن گروههای از پیشمرگان شان و . . . "ردیف می نماید و بقول خود "سیاهه طویلی از سیاه کاریهای حزب در مکران تهیه میکند؛ سیاهه های که در واقع چیزی جز برشمردن تمامی کارهایی نیست که در روز ۱۶ بهمن بدست تفنگچیهای عبد الله خان و طبق برنامه ای از پیش طرح ریزی شده توسط شخص وی نسبت به مردم اورامان و مقرهای حزب در آن منطقه صورت گرفت .

حزب در مکران برخلاف کومهله، احساس مسئولیت کرده، از عوام فریبی و دروغ پردازی می پرهیزد. بهمین جهت تا پیش از پایان کار هیات تحقیق اعزامی به اورامان هیچ نظر غیر مسئولانه و هیچ دستور ایلخسمان مابانهای صادر نمی کند، خشمگین است و در صدور سو

استفاده از این وضعیت است. بدون شك، عبد الله خان از این در خشم است که حزب در مکران برخلاف کومهله بی ها پایند اخلاق سیاسی است، و چنانچه برای حل و فصل مسئله ای با طرفی بر سر میز مذاکره بنشینند، مسئولانه به تعهد خود وفادار خواهد ماند و تا پایان کار قول و قرارهای سیاسی خود را زیر پا نخواهد گذاشت .

عبد الله خان برای آنکه بتواند "آب را بیشتر" گل آلود کند و "ماهی" بیشتری بگیرد، یک رشته تهمت و افتراء از قبیل "توطئه گری، راهزنی مسلحانه، پاره کردن اعلامیه، یورش مسلحانه به منازل هواداران کومهله، ضرب و شتم زحمتکشان هوادار کومهله،



هرکس که بهنگام پخش نوشتن
 عبدالله خان اندکی در انبوه اتهامات
 افتراءاتی که به حزب نسبت داده بود
 وقت می کرد، براحتی در می یافت که
 در ورای تمامی این دروغها چه منظوری
 نهفته است؟ برای وی روشن می شد
 که عبدالله خان از قطار کردن اینهمه
 اتهام، چه هدفی را دنبال می کند و چه
 هیمنه ای رویهم جمع میکند تا کبریتی بآن
 بزند و آتش برافروزد و افراد مسلح
 کومه را تهیج نماید. چه کسی بود
 نمی دانست که هدف از این همه
 افتراءات ویر چسب زدن آنها اینست که
 رهبران "حزب کمونیست" می خواهند
 توطئه جنگ افروزی میان حزب و کومه له
 را در کردستان باجرا در آورند تا
 از یکطرف بیک باره کومه له را بچنان
 وضعیتی بکشانند که نتواند دیگر
 ذره ای در فکر منافع خلق کرد باشد
 و از طرف دیگر این سازمان (و بویژه
 کسانی در زون آنرا که بهر تقدیر
 مایل نیستند به منافع خلق خود پشت
 پازند) را با مسئله درگیری با حزب
 در مکررات سرگرم نماید و وقت آنرا داشته

باشد که حدومرزی برای خیانت
 کسانی تعیین کند که در پی منافع
 طبقاتی خود حاضرند خون هدایا
 جوان انقلابی کردستان را دریای هم
 دریایی چون "منصور حکمت" و...
 قربانی کنند.

عبدالله خان، دبیر کل "حزب
 کمونیست" در گذشته در آن هنگام هم
 که هنوز تحمل زندگی در میان
 زحمتکشان کردستان را داشتند و هنوز
 وجود نازنینشان آنقدرها در معرض
 خطر قرار نگرفته بود که به "بیلاق"
 سوئد پناه ببرند، در پاشیدن تخم
 نفاق میان حزب و کومه له دست بالایی
 داشت و حتی با افتخار اعلام می کرد
 که خود شخصاً بیورش به مقر حزب
 در روستای "درمان" واقع در منطقه
 مهاپسار در تابستان
 ۱۳۶۱ را دستور داده است!

عبدالله خان که اینهمه دروغ
 پشت سر هم قطار می کند و در عین حال
 نمی تواند یا نمی خواهد به درگیریهای
 مشخصی میان حزب و کومه له
 (درگیریهایی که متأسفانه بر اثر
 سیاست "تفرقه بیانداز و حکومت کن"



ببروزوا - فتور الهای کوردستان پیش
 آمد مانند) اشارهای بکند، بخاطر
 آنست که میدان مقصر، پیشمرگان کومله
 بود مانند، لومی داند که در روستای "تا"
 این پیشمرگان کومله بودند که مسئول
 کمیته شهرستان کرمانشاه و چند نفر
 مسئول دیگر حزب را محاصره کردند و
 سائفانه، باعث بروز یک سلسله
 درگیریها گشتند که طی آن چند یکن
 پیشمرگ از هر دو طرف شهید شدند.
 وی می داند که در دهکده "گلیه"
 عربان این پیشمرگان کومله بودند
 که در سال ۶۲ پیشمرگهای حزب را
 محاصره کردند و نه نفر از آنها
 را به بیرحمانهترین شیوه در جلو چشمان
 مردم تیرباران کردند.
 همانطور که می داند در منطقه
 مهاباد، چگونه پیشمرگان کومله
 مینی بوسی را مورد حمله قرار دادند
 که سرنشینان آن را اکثراً مردم بیطرف
 تشکیل می داند و تنها چند نفری
 از اعضا حزب در میان آنها بودند.
 او از این آگاه است که در روز و خور

منطقه "سویسنایهتی" سرد شد در سال
 ۶۲، ابتدا پیشمرگان کومله بودند
 که معاون فرمانده نیروی معینمی را
 شهید کردند. به این علت است که
 هیچکدام از اینها را بعنوان نمونه
 نام نمی برد.

عبدالله خان بسیار خوب می داند
 که سیاست سازمانی آنان طی این مدت
 یک دشمنی کور با حزب دمکرات
 کردستان بوده است و این نوشته
 خودش نیز نمونه آشکاری از ایمن
 دشمنی است. آنها در هر نقطه ای
 عضو یا یکی از هواداران حزب را
 به تنهایی گیر آورده باشند، بسوی
 توهین کرده و به آزارش پرداخته اند
 در هر جا که قدرت داشته اند اعضا حزب
 را جریه کرده، دستگیر نمود و شکنجه
 داده اند.

منشاء این رویدادها چیست؟ آیا
 غیر از آنست که موضعگیری خصمانه
 کسانی چون عبدالله خان مهندی که
 رهبری کومله را در دست گرفته اند،
 از همان این جوانان ناآگاه را انباشته
 و آنها را گمراه کرده است؟



آیا جرانان پاکدل لزور باور کومه
 تا بحال بدقت در مورد شوریه‌های رهبران
 هیچ فکر کرده‌اند؟ تا بدانند که
 حزب مکران برستی بر منای که امین
 اصل يك حزب بورژوا است و عبدالله
 خان مهندی و سایر رهبران "حزب
 کمونیست" رهبران پرولتاریا؟!!

در مورد مسئله ۲۵ آبانماه
 اوراطان، آقای "مهندی" همانطور که
 دیدیم و جنایت ششم بهمن ماه بخوبی
 نشان داده آشکارا سوء استفسار
 نمود و آنرا بصورت بهانه‌ای در جهت
 تشدید خصومت خود با حزب مکران
 در آورد. او قبل از روشن شدن
 مسئله، پیشد اواری خود را کرده و خیلی
 پیشتر از آنکه چند و چون مسئله از جانب
 کمیسیون مشترک تحقیق اعلام شود،
 حکم خود را صادر نمود و بر او در
 نوشته خود معرفی، محاکمه و مجازات
 "جنایتکاران درون حزب مکران" را
 مطرح نموده و اعلام نیز کرده بود که
 چنانچه کمیسیون تحقیق به همان نظری
 که در خواه رهبران کومهله و "حزب
 کمونیست" است نرسد، معلوم می‌شود

که حزب مکران کارشکنی می‌کند و به
 دستور "حزب کمونیست"، کومهله باید
 رأساً جنایتکاران درون حزب
 مکران را مجازات نماید! همچنانکه
 مجازات هم نمود!!

معلوم نشد که عبدالله خان
 در بیرکل "حزب کمونیست" چرا به
 "حزب کمونیست" دستور اجرای چنین
 کاری را نداد و اجرای چنین وظیفه
 مقدسی را تنها به کومهله احاله
 نمود؟! آیا نمی‌شود یکبار نیز سیل
 اعضا و هواداران "حزب کمونیست" در
 سرتاسر ایران، برای مجازات جنایت
 مکران، براه افتد و کومهله را در این
 باره اندکی یاری دهد؟! یا اینکه
 سیاست رفقا! طوری پایه ریزی شده
 است که تنها باید جوانان کرد یکدیگر
 را بکشند؟ و آیا این بدان خاطر نیست
 که بورژوازی بزرگ ایران نظیر رودمان
 "حکمت" و... با باورهای عظمت
 طلبانه ملیت‌گالاب چنین شیوه‌ای
 را بهتر می‌پسندد؟

عبدالله خان مهندی از آنجا که
 هدفش بطور کلی دشمنی با حزب
 مکران بعثابه رهبر جنبش کردستان



است، تنها به متهم ساختن چند نفر از مسئولان حزب در تشکیلات اورامان اکتفا نمی‌کند، و برای آنکه جو منطقه را متشنج تر سازد و خود بتواند راحت‌تر به میوه چینی دست بزند، می‌گوید: "اما بزرگترین اشتباه خواهد بود - چنانچه در تحلیل علل این رویداد ویا رویدادهای مشابه به بررسی چنین علل وانگیزه‌هایی اکتفا شود، چنین چیزی تنها به معنای ندیدن علل اساسی، بنیادی و مشترک کلیه این رویدادها، یعنی سل سیاسی - طبقاتی آنست. محوری که تمام این عملکردهای جداگانه را بهم پیوند می‌دهد و سیاست طبقاتی حزب در مکررات کردستان بمثابة یک حزب بورژوازی است. . . . (کونیست صفحات ۷۷ و ۸۰).

باز در جای دیگری می‌گوید: "وانگهی این اولین بار نیست که یک حزب یا نیروی بورژوازی در رده‌های جنبش ملی - که پرولتاریا نیز در آن شرکت دارد - با وجود دشمن مشترک و تحت فشار بودن از جسیان‌بوی،

"خوری" برمیگرداند و به این وسیله یکبار دیگر نشان می‌دهد که سرانجام مبارزه طبقات آن عامل اصلی، اساسی و نهایی است که مسیر جامعه و سرنوشت آنرا رقم می‌زند. " (کونیست صفحه ۸۰).

آری، این واقعیت دارد که در تاریخ خلق کرد بارها روسای عشایر و بورژوا - قشور آنها در رابطه با منافع خودشان گاهی با جنبش خلسق و زمانی با دشمنان خلق همگام شده‌اند، لیکن مسئله به گونه‌ای نیست که عبدالله خان مطرح ساخته است. شاید این بخش از نوشته‌های وی از کتابی رونویس شده باشد که در باره کشوری با ترکیب طبقاتی کاملاً متفاوت با کردستان نوشته شده است. چراکه هر کس کوچکترین اطلاعی از جامعه کردستان داشته باشد، نیک می‌داند که گرچه در کردستان کارگر و سرمایه‌دار در سطح بسیار محدودی وجود دارد، لیکن سرمایه‌داری آن اندازه توسعه پیدا نکرده است که طبقه کارگر (آنها کارگر صنعتی) و

طبقه بورژوا بتوانند بصورت طبقه ، نیروی خود را گرد آورند و مستقلاً دست به مبارزه بزنند ، و صرفاً به شیوه فردی می توانند در صفوف این مبارزه ملی - دمکراتیک وارد شوند . لیکن آنهایی که از سالها پیش ، در درون جنبش ملی خلق کرد نقش روشن داشته اند ، و وجهه بیشتر نبوده اند : یکی جبهه زحمتکشان (کارگران و دهقانان) و روشنفکران انقلابی ، که در صفوف حزب دمکرات گردستان ایران متحد شده اند ، و دیگری جبهه بورژوا - قودال (رؤسای عشایر ، بزرگ مالکان و سرمایه داران) که در گذشته بیشتر سعی شان آن بود که چنانچه منافعیان ایجاب کند خود را در داخل صفوف حزب نمایند . لیکن در جنبش فعلی سازمان ویژه ای برای خود بوجود آورده اند ، لباس سرخ به تن کردند . (چرا که اوضاع و احوال زمانه چنین اقتضا می کند) و نام آنرا را کومه له گذاشتند . بعداً به اینهم راضی نشدند ، زیرا بهر تقدیر برخی از جوانان خونگرم کرد که فریب روکشی و ظاهر را خورده و داخل این تشکیلات

شده بودند ، حاضر نمی شدند و در روی برادران خود قرار گیرند و با آنها بجنگند . از اینرو آنها (بورژوا - قودالها) سازمان دیگری بنام " حزب کمونیست ایران " بوجود آورند و به این ترتیب راه را برای ایجاد ارتباط با همطرازان خود مانند رومان " حکمت " و تامین منافع خویش هموار کردند . لیکن آنجا که می گویند : در کردستان شما نه یک تقابل ساده و در جانب بورژوازی و پرولتاریا بلکه با یک مثلث سیاسی - طبقاتی مواجه هستید ، مثلثی که در رأس آن بورژوازی و یک رأس را پرولتاریا تشکیل می دهد . در کردستان شما ضمن اینکه در کنار بورژوازی کورد بر علیه بورژوازی ملت ستمگر می جنگید و از این نظر با وی هم جهت هستید و این وضعیتی عینی است که مناسبات پرولتاریا و بورژوازی را در کردستان از ویژگیها و خصوصیات معینی برخوردار می سازد - باید وظیفه سوسیالیستی خود را که گل بورژوازی و نظام او را نشانه گرفته است ، بی وقفه به انجام برسانید . " (کمونیست صفحه ۹۸)



درست نیست چرا که دقیقاً از طریق خود
ایشان حلقه آشتی میان بورژوا-
فقور الهای کوردستان و بورژوا
فقور الها و بطور کلی سرمایه داری
ایران بوجود آمده و مبارزه ملی
در پیشگاه دفاع از منافع طبقاتی قربانی
شده است؛ زیرا این جنبش در روند
ترقیخواهانه خود به درجه ای رسیده
است که بطور کامل در راستای منافع
شعبه کوردستان به جلو می رود
و دیگر برای بورژوا- فقور الها متضمن
سود و منفعتی نیست. بی دلیل
نیست که آنها نیز (بورژوا- فقور الها)
اینگونه آشکارا به ستیزه جویی با جنبش
زحمتکشان کوردستان برخاسته اند.

بنیید عبدالله خان، بمنوان نماینده
بورژوا- فقور الها چگونه با دلی پسر از
ناراحتی در باره تغییر و تحولی که
در حزب مکران کوردستان بوجود آمده
حرف می زند و چگونه می خواهد این
تغییر و تحول را وارونه نشان دهد:
" این حزب مدوماً تلاش کرده است
تا پیرایه های غیر ضروری و دست و پا
گیر از لحاظ اعمال سیاستهای
بورژوازی را از خود بزداید، انعکاس

حواست بود ما را در صورت نبودن
چه بیشتر پس براند و بر عدم انسجام
خود فایق آید. (کمونیست صفحه ۹)
این در حالی است که حزب در جنبش
کنونی نسبت به جنبشهای سابق تغییر
و تحول کاملاً مترقیانه ای بوجود آورده
است. از لحاظ برنامه، برنامه های
مترقی دارد و از نظر ترکیب تشکیلاتی
نیز کافی است برای نمونه نگاهی به
فرماندهان نیروها، مسئولان تشکیلاتها
و رهبری حزب بیاندازیم (اعضاء ساده
و پیشمرگان که جای خود دارند) تا
بینیم که آیا اکثریت قریب به اتفاقان
را زحمتکشان کوردستان تشکیل
نمی دهند؟ در مقابل نظری هم به
فرماندهان، مسئولان و بویژه به رهبران
" حزب کمونیست " بیاندازیم تا معلوم
نمود که تقریباً همه آنها از فقور الها و
سرمایه داران نیستند؟ و روی هم رفته
چند نفر شهری است و فقیرتر از
عبدالله خان در میانشان پیدا می شود؟!
آنگاه باید پرسید آنها ای که بعد از
تشکیل " حزب کمونیست " از صفوف
کومپله خارج شده اند چه کسانی بودند؟
آیا غیر از نمای زحمتکش!



انقلابی و مکرانیک آن و تبدیل آن به جنبشی با محتوای لیبرالی، جنبشی که منضم هیچگونه تغییر واقعی در زندگی توده‌ها و مناسبات اجتماعی موجود نیست و... (کمونیست صفحه ۱۰)

هرکسی که برنامه حزب مکررات کرد ستان را خوانده باشد، متوجه خواهد شد این ادعاها تاچه اندازه دور از واقعیت‌اند، او در خواهد یافت که عبدالله خان بچه علت این چنین به ناله و فغان افتاده است و به چه دلیل این چنین برنامه حزب را مورد حملات خود قرار داده است. روشن ساختن بعضی از جهات این مسئله خالصی از فایده نیست؛ قبلاً باید از عبدالله خان پرسید که در این مدت کدام سازمان سیاسی بود که در راه تقسیم اراضی بزرگ مالکان سنگ اندازی می‌کرد؟ چه کسی بود که هنگام اجرای برنامه تقسیم املاک فتور الیها منطقه بوکان، مسلحانه در مقابل آن قرار گرفت؟ و روشن‌تر بگوئیم افراد مسلح کومه‌له را برای حفاظت از املاک برادر و عموه‌های خود روانه نمود؟ اگر کومه‌له تا این

بگذارید چند سئوالی نیز بپرسیم: اعضا ساره کومه‌له در میان بگذاریم: آیا بعد از تشکیل "حزب کمونیست" عده زیادی از فرزندان زحمتکشان از کومه‌له جدا شدند؟ آیا به آن عده از افراد زحمتکشی که بدلیل شعارهای پد زرق و برق بعد از بوجود آمدن "حزب کمونیست" بهرحال در تشکیلات کومه‌له باقی مانده‌اند، بویژه به آنهایی که به حقوق ملی خود اهمیتی می‌دهند و نمی‌خواهند زیر بار تئوری‌هایی بروند که در کارخانه تئوری بافی حزب "حکمت" و استناد آن روی بیرون می‌آید هیچ مسئولیت مهمی واگذار شده است؟

عبدالله خان در نوشته‌اش تدریجاً خصومت خود و "حزب کمونیست‌ش" را با حزب مکررات آشکار تر می‌سازد. او نفرت خود را از برنامه حزب (که برنامه خود مختاری کومه‌له را بناچار از آن اقتباس کرده‌اند!) بر ملا ساخته می‌گوید: "حزب مکررات خواهان هرچه بیشتر محدود کردن و دم‌بریده کردن این جنبش، درس‌گدن جنبه‌های



د مكراسى است و كوچكترين اعتقارى به
 راهى تورمهاى مردم ندارد؟ چه
 كسانى به بهانه هژموني پرولتارياسا
 (كه منظورشان هژموني خودشان
 است) مسئله انتخابات را رد ميكنند ؟
 آيا اين كومپلينيست كه در اين اواخر
 حتى با شوراهای مردمى نیز بسـه
 مخالفت برخاسته است و برای اين
 مخالفت پديد هاى تحت عنوان "جمع
 عمومي" مطرح ساخته است كه امكان
 تحقق آن هيچگاه وجود ندارد ؟
 كيست كه هم نظراً وهم عملاً
 عليه د مكراسى موضع گرفته است ؟ آن
 سازمانى كه مدتها است بسـرای
 شوراها ، تقسيم اراضى وامور اجتماعى
 برنامه ريزى كرده و به شيوه‌اى مترقيانه
 راه حل برای آنها يافته و عملاً كوشيده
 است حل و فصلشان كند (حـزب
 د مكرات) ، يا سازمانى كه پيوستـه
 مانعى بر سر راه اجراى اين برنامه
 بوده است (كومپله) ؟ ما با يك
 پرسش از خود عبداله خان دست از
 سر وى بر مي داريم و اگر يا سخـشـان
 مثبت بود فوراً خواهيم گفت بسم الله ،
 بقيه در صفحه ۳۸

اند از هـدل در گرو تغيير و تحول دارد
 چرا رهبرانـش خود سرمشق ديگران
 نمى شدند و در پيشاپيش سايريين
 املاك خود را ميان روستائيان تهـسى
 دست تقسيم نمى كردند ؟ (كه بدون
 شك ، اگر چنين كارى مى كردند امكان
 داشت اكون جنابشان وساير افراد
 خانوادشان نتوانند در اروپا زندگى
 كنند و از آنجا دستور جنگ برادر كشى
 ميان پيشمرگان كردستان صادر نمائـند) .
 اين كدام سازمان سياسى بوده است
 كه تا بحال از ارتجاعى ترين راه و
 رسمهاى اجتماعى در كردستان (تزويج
 اجبارى ، تعدد زوجات ، قطع جنگل ها ،
 از بين بردن پرندگان و حيوانات وحشى
 والنخ . . .) دفاع كرده است ؟ آيا
 اين سازمان جز كومپله بوده است ؟
 آنهم تنها به اين دليل كه در " قانون
 جزاى عمومي " مصوب حزب د مكرات
 چنين مسائلى ممنوع اعلام شده است
 مهمتر از اين ، اين كداميين
 سازمان سياسى است كه مخالف

تعمیق انقلاب!

نوشته "زیر که از سوی يك كار ر قدیمی و با تجربه" حزب برای، "کوردستان" فرستاده شده است هرچند از نظر "لحن" و "برداشت" با روش معمول "کوردستان" ناهماهنگی هایی دارد، اما از آنجا که بدون شك محتوای آن تا حدود زیادی بسا واقمیت های موجود مطابقت دارد بی مناسبت ندیدیم که آنرا بنظر خوانندگان ارجحند برسانیم.

اما در ایران ما، هر جوان، نیسود خاسته ای که در ماههای اوایل انقلاب و یا ظرف یکی دو سال گذشته، چند جلد یا چند جزوه ای از کتابهای "جلد سفید" را مطالعه کرده است و هیچ معلوم نیست چه درصد کوچکی از مطالب آنرا یاد گرفته است، به خود حق می دهد با قاطعیت تمام در کلیت مسائل مربوط به رگرگونیهای اجتماعی علل خیزش های مردمی و تحولات جوامع بشری نه تنها اظهار نظر نماید، بلکه همه را بارم گرم و قلم سحر خور منبوت و مجذوب و مجبور به سکوت

اگر قبول داشته باشیم که دانش اجتماعی و مسائل مربوط به تطوور و تکامل جامعه، بدلیل تنوع جوامع بشری و پیچیدگی روابط روحیات، سنت ها، عادات و خواستهای ملل و اقوام مختلف، یکی از مشکل ترین شاخه های علوم موجود است، آنگاه بدون هیچ تأملی باید بپذیریم که تجزیه و تحلیل جوامع و پیدا کردن علل تغییرات و تحولاتی که بر جماعات انسان در بخشهای مختلف عالم وارد می گردد، کاری است دقیق، ظریف و بسیار دشوار.

مستحکم باد اتحاد نیروهای انقلابی ایران



هستند و تنها ضیع مطالعه شان همان
جزوه‌ها و کتابهای جلد سفیدی است
که اکثریتشان از انتشارات حزب طراز
نوبین است (به خود اجازه می‌دهند
این چنین بی پروا در عرصه دانش
اجتماعی اسب بتازند و خود را در زمره
پیشوایان مکتب مارکسیزم به حساب
آورند؟

اگر زمان اوجگیری حرکت‌های
انقلابی نوده‌های جان بلب رسیده
مردم ایران از استبداد سلطنتی را
اواخر سال ۵۶ در نظر بگیریم، اینک
بیش از هفت سال است فضای میهن ما
را حالتی متشنج و تنبألود دربر گرفته
است. طی این مدت هزاران کتابچه،
نشریه و روزنامه از جانب سازمان‌های
سیاسی (که اکثریت قریب به اتفاقشان
خود را " مجهز به تئوری علمی " می‌دانند) منتشر شده است. اما
بجرات می‌توان گفت در میان این توده
انبوه از ادبیات " انقلابی " و این کسوه
عظیم از تحلیل‌های علمی و مستقی بر
" مارکسیسم ناب " به عدد انگشتان دست
مطالبی پیدا نمی‌شود که با واقعیت‌های
موجود مطابقت داشته باشد.

و اطاعت نماید . این گروه از " فیلسوفان
اقتصاد دان و جامعه شناس نوپا " فکر
می‌کنند، هیچ فرد یا گروه و سازمان
دیگری نباید در صحت گفته‌های آنها
کوچکترین تردیدی به خود راه بدهد
چرا که هر آنچه گفته و نوشته‌اند (و حالا
هم می‌گویند و می‌نویسند) کلامی است
عین حقیقت و از اینرو تردید در درستی
آنها ارتداد از " خط اصولی " بسه
حساب می‌آید و معلوم است که مجازات
مرتد باید چگونه باشد .

راستی وقتی انسان فکر می‌کند
که در میان صد ها هزار و شاید میلیونها
دانشجویی که مثلاً در رشته " فیزیک،
ریاضیات یا شیمی و علوم طبیعی در
سرتاسر عالم تحصیل می‌کنند، تنها
اقلیتی، آنهم پس از سالها تحقیق
و تتبع بدرجه استادی می‌رسند و در
میان خیل استادان در تمام علمی
دانشگاههای دنیا تنها معدودی انگشت
شمار بمقام دانشمندی و صاحب نظر
راه می‌یابند، از خود می‌پرسد که چگونه
این جوانان که اغلب بدلیل عدم
آشنایی با زبانهای خارجی حتی از
دسترسی به منابع خارجی نیز محروم



نتیجه چند سال به بیراهه رفتن
 و "رهبناکجا آب" بردنهای
 این توده عظیم از فیلسوفان
 از خود راضی (و بی رابطه بنابر
 واقعیت های جامعه) این شده است
 که امروز پس از شش سال حاکمیت ارتجاع
 سیاه بر وطن ما، چنان تفرقه و تشتت در
 میان سازمانهای با اصطلاح چپ پدیدار
 گردید که در تاریخ مبارزات مردم عالم
 نظیر آن کمتر وجود داشته است.
 بی توجهی این قشر از جوانان میهن ما
 (که هرگروهی در چهارچوب یک سازمان
 سیاسی دور هم گرد آمده اند) از ویژگیهای
 فرهنگی، ملی، و مذهبی مردم و عدم
 اطلاع آنها از سنتها و باورهای خاص
 توده ها و اتکا بدون چون و چرای آنان
 بر راهی از قوانین کلی تئوری تکامل
 جامعه و الگو برداریهای مکرر و انتزاعی
 آنها از انقلاب اکبر، باعث شده است
 که هر روز فاصله "نیروهای چپ" با
 مردم و خواسته های آنان فزونی یابد و
 تک افتادگی و انزوای آنها از توده ها
 شدت بیشتری پیدا کند.
 برای نمونه سازمان چریکهای
 فدایی خلق ایران را در نظر بگیرید.

در نخستین ماههای پس از پیروزی
 انقلاب، برای همه کسانی که راه رهایی
 توده های ستمکش ایران در پیوسته
 سراسری را در وادی چپ جستجو
 می کردند، این سازمان بزرگترین مایه
 امید بود. اما امروز ملاحظه کنید که
 این سازمان چه سرنوشت عم انگیزی
 پیدا کرده است؟ آیا چنین فرجامی را
 جز به اشتباهکاربها، به انحسراف
 رفتن ها و کج اندیشی های رهبران
 (مجهز به تئوری علمی) میتوان
 نسبت داد؟
 حرکت های سیاسی و اتخاذ مواضع
 تاکتیکی و استراتژیکی را به هیچ عنوان
 نمی توان جدا از تحلیل و تبیین های
 مربوط به مسائل اجتماعی مورد توجه
 قرار داد. بعبارت ساده تر جهت
 گیریهای سیاسی، و طرح شعارهای
 تاکتیکی و استراتژیکی باید بر راستای
 تحلیل کلی هر سازمانی از جامعه و
 قوانین حاکم بر آن، با توجه به خواست
 مردم و در نظر گرفتن ویژگیهای جامعه
 و عنایت به ملاکهای زمان و مکان
 صورت گیرد. اما وقتی مدعیان
 پزندهای مارکسیزم ناآگاهانه جنبه



پویایی این مکتب را نفی می‌کنند و آن‌سرا بصورت پدیدهای متحجر و فاقد هرگونه تحرك و تطوری عرضه می‌نمایند و اصرار می‌ورزند هرآنچه که در هفتاد سال پیش از این از طرف لنین و پیاران وی در روسیه به اجرا درآمده است باید مویمو در ایران نیز پیاده شود، آیا این خود نوعی جزئی فکر کردن و انتزاعی زیستن نیست؟ راستی در آن صورت چه قرقی میان مذهب و مارکسیسم بعنوان علم وجود خواهد داشت؟ آیا روحیات سنن، اعتقادات، فرهنگ، و با بسط اقتصادی و اجتماعی در ایران امروز با همه این مقولات در روسیه هفتاد سال پیش هیچ تفاوتی ندارند؟ آیا در سالهای ربع آخر قرن بیستم ذهنیت جامعه ایران با روسیه سالهای اوایل این قرن هیچ فرقی ندارد؟ در آن صورت در مقوله زمان و مکان در فلسفه ماتریالیسم رفقاً در کجا قرار می‌گیرد؟ آیا مثلاً میان یک کافر کاسبکار خردمپای شیعه مذهب اهل قم و یک کافر خردمپور ژوای سن پترزبورگ (اگر از کنار مسئله اقتصادی در این زمینه بگذریم) هیچ تفاوتی وجود ندارد؟ آیا

عامل مذهب - که طی چهار سال جنگ با عراق درها هزار نفر از جوانان و پستان را روانه میدانهای مین نموده است - همچنان باید در معادله ارزشهای تراویده از ذهن رفقاً يك مسئله روحانی و کم اهمیت قلمداد شود و ارزش آن - این چنین سزل کد؟

مناقصانه بسیاری از افسرانی که طی این چند سال مانند مارمرکه مبارزه علیه رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی بودند (یا خود چنین خیال کردند) به دلیل بیگانگی با مسائلی که قبلاً اشاره شد، و صرفاً بخيال هرآنچه خود فکر می‌کنند عین واقعیت است، چنان در مقابل گرد بار حقایق سخت و خشن انقلاب سر درگم در مانده شده و بگونه‌ای در مقابل مانورهای ارتجاع حاکم عاجز و ناتوان ماندند که یا بگلی عرصه مبارزه را خالی گذاشته و به دامان آخوند پناه بردند یا در در کشورهای خارج گشته‌اند.

آنهايي هم که بهر صورت در صحنه مبارزه باقی ماندند آنچنان در سنخوش نفرقه و اختلاف اند، و آنچنان بر سر مسائل "تئوریک" سرگرم پیکارهای نظری

وداع با "جگرخون"

روز سیام مهرماه گذشته (بیست و دوم اکتبر ۱۹۸۴) شاعر بزرگ انقلابی کرد، "جگرخون" (جگرخون) در سوئد در افغانی را وداع گفت. وی که در اصل " شیخمسوس حسن " نام داشت و " جگرخون " را بعنوان تخلص شعری انتخاب کرده بود در سال ۱۹۰۳ در روستای " حصار " واقع در " ماردین " که اکنون جزو کردستان ترکیه است در یک خانواده تهیدست بدنیا آمد.

در یکسالگی یتیم شد و دوران نوجوانی را با کارهای گوناگون از جمله چوپانی و باغبانی و خدمت در خانه‌های خوانین و ثروتمندان سپری کرد و این سبب شد که با عمق استثماری در روستاهای کردستان آشنا گردد و تا آخر عمر شاعر و سخنگوی زحمتکشان و

کارگران کردستان بماند. تا سن ۱۸ سالگی بیسوار ماند. اما از آن بعد به طلبگی روی آورد و ده سال بعد تحصیلات اموری دینی را به پایان برد و پیشنهادی مساجد پیشه کرد.

در تقسیم کرد‌های امپراطوری عثمانی بین ترکیه و سوریه و عراق، سهم جگرخون الحاق به سوریه در ریافت تبعیت سوری " بود !

شعر گفتن را از سال ۱۹۲۴ با سرودن اشعاری در باره ظلم و ستم اربابها و خان‌ها و رنجهای دهقانان و کارگران آغاز کرد و تا پایان عمر ۸۱ ساله خود رویهم هفت دیوان شعر بترتیب در سالهای ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰ انتشار داد. علاوه بر این در انتشار مجله " ادبی



کۆری "هاوار" با جلا دت بدرخان
ههکاری نمود و ۳ کتاب قصه ههسه
در سالهای ۷۳، ۵۶، ۴۸ بچاپ
رساند. در سال ۱۹۵۷ کتابی در
"امثال و حکم" کۆری منتشر نمود.

پس از سرنگونی رژیم سلطنتی در
عراق در سال ۱۹۵۸، به اینکشور رفت
و مدت سه سال در آنجا به تدریس
زبان کۆری پرداخت و یک کتاب در
دستور زبان کۆری نوشته بچاپ
رساند.

در سال ۱۹۶۲ یک فرهنگ زبان
کۆری هم در دو جلد انتشار داد.
"جگر خون" سراسر زندگی اجتماعی
خود را در مبارزه بسرای آزادی
کردستان و احقاق حقوق ملت کۆرد

گذراند و اولین فعالیت فهم سیاسی وی
شرکت در کنگره "خویبون" در سال
۱۹۲۷ بود.

تقریباً هیچ مساله مهم سیاسی
قرن را نمیتوان یافت که جگرخسون از
موضع انقلابی و دفاع از حقوق خلقها
در باره آن شعر نسوده و مقاله
نوشته باشد. وی منادی آزادی و صلح

و آشتی بین خلقهای جهان بود.
در سالهای آخر عمر خویش که
مجبور به مهاجرت و سکونت در سوئد
شده بود سرپرستی یک حزب سیاسی
بنام: حزب دمکرات پیشرو کۆرد-
سوریه را بهعهده داشت و بهمین عنوان
پیام کوتاهی هم برای کنگره ششم حزب
دمکرات کوردستان فرستاده بود که
در مجموعه پیامها بچاپ رسیده است.
جگر خون بدون شک با مجموعه
فراوان و غنی اشعار انقلابی و خلقی و
دیگر آثار ادبی و با فعالیت های
مداوم و خستگی ناپذیرش در راه آزادی
ملتش نام خود را در ردیف جاودانان
تاریخ ادب کۆرد به ثبت رسانده است.



بقیه رویدادهای اورامان شروع کنیم که در این صورت گمان می‌کنیم به همه این مشکلات پایان داده خواهد شد.

پرسش هم اینست: آیا کومهله آماده است به تودهای مردم کردستان مراجعه نمائیم و از آنها نظر خواهی کنیم و تودهای مردم کردام از ما را با اکثریت آراء انتخاب نمود، دیگری در مقابل این رای تسکین نماید و سایه روح حکومت همزمان از سر مردم برداشته شود؟ ما، از آنجا که چنین اقدامی را در مکرانیک مدانیم، باین کار راضی هستیم.

اما شاید مانند گذشته پاسخ این پرسش را چنین بدهند که: مردم ناآگاهند و نماینده پرولناریا نباید اعمیتی به نظرات مردم ناآگاه بدهد؟ عبد الله خان که معتقد است حزب در مکران خائن و پیمان شکن است و "ترمزی در راه بسط و تعمیق و پیروزی جنبش کردستان بشمار می‌رود"

(کمونیست صفحه ۱۱) بی گمان باید بر این خیال نیز باشد که این خائن و این ترمز را از سر راه بردارد. عبد الله خان که مینویسد: "حزب در مکران

نقطه امید جنبش نیست، بلکه محل تولید خطر برای آن محسوب می‌شود"

(کمونیست صفحه ۱۱) بدون شک باید تا آنجا که در توان داشته باشند برای رفع این خطر کوشا باشد. یما هنگامیکه اظهار نظر می‌کند که: "حزب در مکران بردست ویای جنبش انقلابی سنگینی میکند" (کمونیست صفحه ۱۱) باید هم که برای کنار گذاشتن ایسن "سنگینی" موضع جنایتکارانه‌ای نظیر یورش ششم بهمن ماه اتخاذ کند و دستور از بین بردن این "ترمز"، "خط" و "سنگینی" را به افراد خود بدهد.

ماه‌هیچ لزومی نمی‌بینیم که در سوا بر اتهاماتی از قبیل: "پیمان شکنی، مانع بر سر راه جنبش، خطر برای جنبش و سار سنگین بردست ویای جنبش و..."

دفاعی بکنیم، چرا که مردم کردستان، خلقهای ایران و سازمانهای انقلابی میتوانند قضاوت بکنند. تنها یسنک پیشنهاد به عبد الله خان و سایه رهبران "حزب کمونیست" داریم: اگر جرأت میکنند و صداقت انقلابی در خود سراغ دارند پسر از این فرمایشات سری به مناطق مختلف کردستان بزنند و به



قضاوت مردم در باره این فرمایشات گوش فرا دهند تا بدانند که حزب مکررات بر دست ویای جنبش سنگینی می کند "یا" حزب کمونیست "؟

آقای "مهتدی" پس از سرهم بندی کردن تاریخچه روغینی در مورد روابط حزب مکررات و کومهله در کردستان و وارونه جلوه دادن تمامی رویدادهای گذشته نظر می دهند که "از لحاظ مضمون و محور اصلی اختلافات نیز، مسئله از تثبیت و تحمیل آزاد یهنای سیاسی و تبلیغات سیاسی به سورژوازی بسیار فراتر رفته است و در حال حاضر مسئله حاکمیت و تعیین کل مضمون و سیر آتی جنبش کردستان و رهبری آن مسئله محوری مورد منازعه سورژوازی

ویرولتاریا است." (کمونیست صفحہ ۱۱۳)

این بخش از نوشته های عبد الله خان بسیار قابل توجه است. معنای

است) ، بزور اسلحه حاکمیت در جنبش کوردستان را درست خواهد گرفت و رهبری جنبش را که درست سورژوازی کردستان (که حزب مکررات است) در خواهد آورد ! لیکن آیا به اعتقاد عبد الله خان همه اینکارها یعنی بدست آوردن حاکمیت ، تغییر سیر جنبش و درست کردن رهبری آن به سادگی و بدون جنگ و رکیسری امکان پذیر است ؟ اگر بنظر اینسان چنین گری از راههای مکرراتیک ، یعنی انتخابات امکان پذیر است ، ما هم راضی هستیم و حرف نداریم . لیکن جناب . . . به انتخابات راضی نیافتند و بسرو روی نظرشان اصرار هم بورزند ، معنی آن جنگ و استقاره از نیروی نظامی است (که تدابیرش خیانت بار و جنایتکارانه در ۶ بهمن در اورامان نحوه زندهای از این واقعیت است) در آنصورت باور نمی کنیم مردم کردستان



شکره‌ای و نیرومند شدن پرولتاریای
کردستان نمی‌هراسد بلکه از آن
استقبال نیز می‌کند. به اعتقاد حزب
اگر پرولتاریایی در کردستان وجود
داشته باشد، باید آنرا در صفوف حزب
جستجو کرد و تنها سازمانی که می‌تواند
در کردستان خود را نمایندگی و صداف
مذافع پرولتاریا بشناسد حزب کمکرات
کردستان است. لیکن چه میتوان کرد؟
این واقعیتی است و نمی‌توان از کنار آن
به سادگی گذشت که کمکراتستان
از نظر صنعتی بقدری عقب مانده است
که فعلاً در آن پرولتاریایی که بتواند
خود را سازماندهی نموده رهبری
جنبش را در دست گیرد، وجود ندارد
آنچه که وجود دارد توده زحمتکشان
کردستان بطور کلی است که در صفوف
حزب متشکل شده‌اند و رهبری جنبش
را هم بدست دارند.

۳- حزب کمکرات کردستان
فقط هیچ بیعی از تبلیغات سیاسی کومهله
ندارد، بلکه آنرا بسیار هم مفتنم
می‌شمارد بشرطی که تبلیغات سیاسی
باشد نه تبلیغاتی خصوصاً آمیز، لیکن
آیا می‌توان همین "مقاله" عبدالله خسار
را تبلیغات سیاسی یا مبارزه آیدئولوژیا

پلنوم کمیته مرکزی حزب کمکرات بعد از
کنگره ششم اتخاذ شده است. عبدالله
خان محتوای قرار را تحریف نموده سه
نکته از آن را به گونه‌ای بازسازی می‌کند
که کاملاً عکس اصل آن هستند:

۱- حزب کمکرات می‌خواهد بطور
مرتاسری با کومهله درگیر شود. ۲- حزب
کمکرات از نیرومند شدن و موفقیت
پرولتاریای کردستان (!) بیخبر دارد
۳- حزب کمکرات از تبلیغات سیاسی
کومهله زهره ترک شده است. در پاسخ
این سه مسئله باید بگوئیم: ۱- آنچه
که در پلنوم کمیته مرکزی بعد از
کنگره ششم تصویب شده است تنها به
این خاطر بوده است که کومهله در
جاهایی که تصور می‌کند قدرتی دارد
به بهانه اعمال "هژمونی پرولتاریا!"
جنگی را بر حزب و بر مردم تحمیل نکند.
به اعتقاد ما چنین موضعی (از جانب
حزب) یک سیاست کاملاً اصولی است
و برآستی باز هم اعلام می‌کنیم که
چنانچه کومهله باز هم درگیریهای
منطقهای را بر پیشمرگان حزب تحمیل
نماید، این قرار را اجرا خواهیم کرد.
۳- حزب کمکرات نه تنها از



د روغین رهبری پرولتاریا را افشاسنا
خواهیم کرد تا بینیم آنکه در این رهگذر
رسوا خواهد شد چه کمانی خواهند
بود. از مردم کردستان نیز آشکارا
درخواست می کنیم که میان حزب و کومهله
یکی را انتخاب نمایند و به هیچ عنوان
با دیگری همکاری نکنند تا معلوم
شود زحمتکشان کردستان از کدام
سازمان سیاسی حمایت می کنند و آنسرا
نمایند. خود بحساب می آورند و کدام
را دشمن خود می دانند و در شناسایی
وی راه خطا نخواهند رفت.

کوتاه سخن: به اعتقاد ما آن

دوران سپری نشده است که استملگران
گذشته بتوانند در جامعه کردستان
جامه عوض کنند و بار دیگر بخواهند
تحت عنوان دیگری سرنوشته زحمتکشان
کرد را بدست بگیرند. اگر آنها حقیقتاً
می خواهند بعنوان فرد به خلق خود
خدمتی بنمایند، بهتر آنست که این
توهم را از سر خود بیرون کنند که گویا
می توانند بهادری را بر سر خود
بار دیگر سلطه خود را بر مردم تحمیل

نمایند؟ اگر ماناکنون بارها به کومهله
گفته ایم چنین تبلیغاتی زیان آور
است به این علت بوده است که یقین
داشته ایم این قبیل "تبلیغات" چنان
روحیه ای در میان پیشمرگان کومهله
بوجود می آورد که حزب و مکسرات
را دشمن اصلی خود بدانند و از اینراه
زمینه درگیری بوجود می آید. حال اگر
رهبران "حزب کمونیست"، همچنان
تبلیغات خصمانه علیه یکدیگر را امری
مطلوب به حساب می آورند و می خواهند
حزب و کومهله را بسوی دشمنی تمام
و کمال سوق دهند، و کومهله نیز بدون
هیچ تأملی همچنان به موضعگیری
انحرافی خود علیه حزب ادامه دهد،
ما هم هر چند به اکراه، لیکن یناچار،
برای دفاع از خود آماده هستیم.
بگذار "حزب کمونیست" کومهله
و رهبران شان همچنان به خون شهدای
کردستان توهین کنند، ما هم از این
کمونیست و کومهله، خط خود



جنبش را در دست بگیرد و یا درسی
 نامین منافع خود مردم را بفریسد .
 البته چنین گفته‌ای به این معنا نیست
 که همه فرزندان رؤسای عنایتی‌سرو
 سرمایه‌داران زاتاً ضد جنبش به حساب
 می‌آید و نمی‌توانند منشأ خدمتی باشند
 به لیکن بگونه‌ای متحد، با چهره عوض
 کردن و عوام‌فریبی و طرح شعارهایی
 پیروانه و افراطی و در عمل ضد جنبش ،
 هرگز نمی‌توانند برای خود در میان
 زحمتکشان کردستان پایگاهی دست
 و پا کنند . برعکس چنانچه این افراد
 دست از سلطه جویی بردارند و هر یک
 منفرداً خود را بعنوان فردی از آحاد
 خلق کُر بحساب آورند و در جهت
 منافع خلق خود تلاش نمایند ، بدون
 شک مانند هر کس آزاد بخواه دیگری
 می‌توانند در صف جنبش وارد شوند و
 خدمت هم نمایند . همچنانکه در صفوف
 حزب نیز هستند کسانی که با قلبی
 پاک به خلق و میهن خود خدمت میکنند
 و هیچگونه ادعای هژمونی طلبی هم
 تحت هیچ عنوانی ندارند .
 از اینرو ، به اعتقاد ما گومه‌کله
 هم ، هر چند اکثریت قریب به اتفاق

اعضا و پیشمرگان بویژه رهبران آن
 از بزرگ مالکان و رؤسای عنایتی‌سرو
 سرمایه‌داران کردستان هستند باز هم
 بشرطی که از شیوه‌های ارباب‌مانه
 دست بردارند و مانند عبدالله خان
 از تربیون فتودال مداری به زحمتکشان
 کردستان ننگرند و حکم "خیانت" صادر
 ننمایند می‌تواند در جنبه خلق باشند
 و به خلق خود خدمت هم بکنند . همین
 جهت بار دیگر تکرار می‌کنیم که ما
 هیچ خصوصی با گومه‌کله نداریم اگر
 گومه‌کله با ما خصومت نورزد و با کسب
 رهنمود از رهبران دور از وطن باعث
 بوجود آمدن جنگ داخلی در کردستان
 نگردد . ما از تبلیغات سیاسی آنها
 هم هیچ باکی نداریم و از تبلیغات
 سیاسی اصولی و انتقاد آمیز کاملاً
 استقبال می‌کنیم اما نه به شیوه
 تبلیغات گومه‌کله که حقیقتاً خصمانه
 است و نوشته عبدالله خان در نشریه
 کمونیست شماره ۱۵ نمونه کاملاً چشمگیر
 آنست . پیدا است اگر آنها همچنان
 به این شیوه تبلیغات ادامه دهند ،
 ما هم از این بی‌عد جوابشان را خواهیم



بقیه: پیام کمیته مرکزی به مناسبت ...
 برقرار بار و مکرسی برای ایران
 و خود مختاری برای کردستان!
 مستحکم تر بار پیوند مقدس میان
 خلق کرد و حزب مکرسی کردستان
 ایران!

کمیته مرکزی
 حزب مکرسی کردستان ایران
 دوم بهمن ماه ۱۳۶۳

بقیه: برای سرنگونی رژیم خمینی

آید .
 بامید اتحاد همه نیروهای میهن
 پرست و مترقی در طریق سرنگون ساختن
 رژیم خمینی و استقرار یک رژیم دموکراتیک
 و انقلابی .

بقیه: تعمیق انقلاب

مبارزه علیه شورای ملی مقاومت بر مبارزه
 علیه جمهوری اسلام ارجحیت دارد!
 زیرا که: برغم رفقا، هم جمهوری
 اسلامی و هم شورای ملی مقاومت
 هر دو ضد خلق اند! اما رژیم جمهوری
 اسلام بدلیک واپسگرایی مفرط،
 گذرا و میزند و شورای ملی مقاومت
 پایدار و پویا است!
 فاعتبروا یا اولی الابصار!

بقیه: رویدادهای اورامان

دارد . لیکن انتظار ما اینست که لااقل
 تا آن حد در مقابل جنبش خلق کورد
 مسئولیت از خود نشان دهند که دیگر
 با اسلحه در پشت تبلیغات خود
 قرار نگیرند و دستورات عبداله خان
 را در این زمینه اجرا نکنند . در غیر
 اینصورت اگر خواستند علیه حزب
 مکرسی دست به اسلحه برند در مبارزه
 درباره آن بیاندیشند .

شعر

یادی از: فروغ فرخزاد

.....
.....
.....
.....

آیا شما که صورتان را

در سایه نقاب غم انگیز زندگی

مخفی نمود هاید

گاهی به این حقیقت یأس آور

اندیشه می کنید

که زند معای امروزی

چیزی بجز تفاله یک زند نیستند ؟

گوئی که کور کی

در اولین تبسم خود پیر گشته است

و قلب - این کتیبه مخدوش

که در خطوط اصلی آن دست برد هاند -

به اعتبار سنگی خود در بگر

احساس اعتماد نخواهد کرد

شاید که اعتیاد به بودن

و مصرف مدام مسکن ها

امیال پاک و سادۀ انسان را

بورطه زوال کشانده است



شاید که روح را

به انزوای يك جزيره نامسكون

تبعيد کرده اند

شاید که من

صدای زنجیره را خوابدیده ام

پس این پیادگان که صبورانه

برنیزه های چوبی خود تکیه داره اند

آن بار یا سوارانند؟

و این خمیسه گان لاغر افیونی

آن عارفان پاک بلند اندیش ؟

پس راست است، راست است، که انسان

دیگر در انتظار ظهوری نیست ؟

و دختران عاشق

با سوزن در راز برو در روزی

چشمان در باور خود را دریده اند ؟

.....

رئیس دار در شمس

مستفرح از :

مجموعه : تولدی دیگر

با هم هستند که وقت چندانی برای مبارزه با رژیم خینی برایشان باقی نمانده است!

رسواییهای فضاخت باری که سران حزب توده بیمار آوردند؛ خیانت‌هایی که اکثریتی "ها مرتکب شدند و در حساس‌ترین مقطع تاریخ میهن‌مان سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران را در قریب نگاه ارتجاع شقه کردند؛ ماجراجوییهای حیرت انگیز پیکاریها و اعمال و کردار بسیاری از سازمان‌های " همه کم‌ستیز" دیگر، همه و همه بنابه ادعای رهبران‌شان بر اساس اصطلاح تحلیل‌های علمی پی‌ریزی شده و به اجرا درآمده است.

کمتر اعلامیه، جزوه یا کتابی را (که از طرف گروه‌ها و سازمان‌های یادشده چاپ و منتشر شده است) می‌توان یافت که در آن برای اثبات یار این یا آن مساله، بارها و بارها به گفته پیشوایان مکسب مارکسیزم اشاراتی نشده باشد؛ "عینی و ذهنی"، "تحلیل مشخص از وضعیت مشخص"، "هژمونی پرولتاریا"، "رشد ناموزون عوامل تولید" و دهها و صدها اصطلاح دیگر از این دست چیزهایی

است که در تعامق تحلیل‌ها به فراوانی دیده می‌شوند. اما در اکثر قریب به اتفاق همه این "تحلیل‌ها"، "برنامه‌ها" و دستورالعمل و رهنمودها آنچه بعنوان "عینیت" از قلم‌ها بر صفحات کافز چکیده‌است چیزی جز ذهنیتی آرمان‌گرا و بیگانه با عینیت نبوده است.

اشاره‌ای ولو کوتاه به پیاره‌ای از عملکرد این سازمان‌ها، هرچند بدون رعایت تقدم و تاخر، شاید در نشان دادن درجه اشتباه‌کاریها، چپ‌رویهای کورکانه و نداشتن‌های آنها در انقلاب ایران کافی به مقصود باشد؛ در بهار و اوایل تابستان سال ۸۰ سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران ۱ شاخه کردستان) در دهکده "ارمنی بلاغی"، واقع در بخش "جوم مجید خان" از توابع مهاباد، مرکز ایجاد نوعی گلخوز بودند. این روستا در فاصله ۵ یا ۶ کیلومتری شهر میاند آب واقع شده است.



خواهند کرد!

بقیه: تعمیق انقلاب

بلاخره زمان فرا رسید؛ نیروهای

سرکوبگر رژیم جمهوری اسلامی بسط

منطقه حمله کردند، در چند سال اخیر

جوم مجید خان و دشت‌های اطراف آن

صحنه خونین‌ترین درگیری‌های پیشمرگان

و نیروهای مسلح رژیم بوده است، لیکن

در تماس این درگیری‌ها هیچ اثری از

"جوخه‌های رزمی!" در سکر بنیانگزاران

گلخوز نبود؛ سازمان چریک‌های فدایی

خلق ایران مدتها پیش

از آن دچار اشعاب شده

بود و شاخه کردستان آن به "اکثریتی"ها!

پیوسته بود.

در بهار سال ۵۸ دولت موقت

جمهوری اسلامی در کردستان هیچ

حاکمیتی نداشت، در منطقه آرامش قبل

از طوفان احساس می‌شد، سراسر

وسرکردگان رژیم آخوندی در مورد

کردستان دندان قروچه می‌کردند و برای

اعزام نیروهای سرکوبگر رژیم به منطقه

تدارک می‌دیدند.

هنگامی که در مورد تشکیل این

گلخوز از مسئولان سازمان چریک‌های

فدایی خلق ایران می‌پرسیدند: بنظر

سازمان شما می‌توان خارج از چهارچوب

قوانین حاکم بر ایران، در روستای ارمنی

بلاغی اقدام به پیاده کردن برنامه‌های

سوسیالیستی نمود؟ آیا کردستان بخشی

از ایران نیست؟ و آیا مسئله مالکیت

اراضی را می‌توان در بخشی از ایران

و بند شیوه‌های غیر از آنچه که در بقیه نقاط

کشور وجود دارد، حل و فصل نمود؟ و نیز

چنانچه نیروهای دولت مرکزی به روستای

ارمنی بلاغی حمله نمایند، آیا برای دفاع

از "گلخوز" ضمانتی وجود دارد؟

جواب می‌دادند: باید انقلاب

را تعمیق نمود، وظیفه پیش‌تاز هدایت

توده‌ها است، حرکتی که در ارمنی

بلاغی آغاز کرده‌ایم، بزودی سراسر

کردستان و آذربایجان و سرانجام تمام

ایران را در بر خواهد گرفت، در صورت

پورش نیروهای دولت مرکزی نیز روستائیلن

به کمک چریک‌های فدایی از خود دفاع



در چنین اوضاع و احوالی، جماعتی از دبیله‌های بیکار، که عددهشان در حدود یکصد و پنجاه تا دویست نفر بود با تائید و پشتیبانی سازمانهای چریکهای فدایی خلق ایران، کومه‌لله، پیکار، اتحادیه - کمونیستها و... دست به اعتصاب زدند و در سالن شهرداری مهاباد بست نشستند. کسانی که تاحدی با وضع دولت و منطقه آشنایی داشتند از اعتصاب کنندگان و سازمانهای سیاسی حامی اعتصاب می‌پرسیدند: شما از چه مرجعی کار می‌خواهید؟ از دولت مرکزی یا از حکومت خود مختار؟ اگر از دولت مرکزی کار می‌خواهید، دولت کسسه در کردستان حاکمیتی ندارد و اگر از حکومت یا دولت خود مختار کار می‌خواهید، هنوز دولت خود مختار وجود خارجی ندارد. آنها در مقابل این پرسشها تنها يك جواب داشتند: "باید انقلاب را تعمیق نمود"!

در زمستان سال ۵۹ در شهر کوچک بوکان ولوله عجیبی برپا بود.

تقریباً همه شهرهای کردستان غیر از بوکان بار دیگر به تصرف نیروهای رژیم درآمد. شهر به مرکز و کانون فعالیت سازمانهای مختلف سیاسی تبدیل شده بود. هر گروه و سازمانی برای خود ساختمانی اجاره یا اشغال کرده بود.

مدتی بود پیکاریها و چند گروه "چپول" دیگر با حمایت کومه‌لله کارزار تبلیغاتی گسترده‌ای علیه حزب و مکررات بر راه انداخته بودند. کار از تبلیغ سیاسی گذشته حالت ناسزاگویی و دشمنی آشکارا با حزب را پیدا کرده بود. هدف از این کارزار تبلیغاتی آماده ساختن زمین برای خلع ید از حزب و مکررات بود!

نیروهای سرکوبگر رژیم از دو سو (از طرف میاند و آب و از جانب سقز) برای پیشروی بطرف بوکان متمرکز شده بودند و پیشمرگان حزب و مکررات کردستان ایران نیز در هر دو جبهه با دشمن درگیر بودند و عده‌ای نیز حفاظت از دفتر حزب را برعهده داشتند.

مردم از خود می‌پرسیدند



و پیشمرگان حزب که تا آن لحظه از دست بردن به اسلحه خودداری کرده بودند، از هر طرف به ساختمان حمله کردند و در چشم برهم زدنی آنها تصرف نمودند.

در این رویداد غم انگیز سه نفر از پیکاریها کشته و بقیه دستگیر شدند. معلوم شد که رفقا در ارزیابی شرایط "عینی" سخت دچار اشتباه شده اند. جلوگیری از اجرای مراسم مذهبی و خواندن سرود انترناسیونال در گورستان بهنگام خاکسپاری کشته شدگان و یکسری از حرکات چپولانسه دیگر باعث شد که حتی معدود افرادی از اهالی شهر که صرفاً بخاطر همدردی با "شکست خورده" به گورستان و مسجد رفته بودند، از دور و بر آنها پراکنده شوند و آنها را با شعار "خلع یسزد از حزب مکررات" تنها بگذارند.

در تابستان و اوایل پاییز ۱۳۶۰ نیروهای سرکوبگر رژیم جمهوری اسلامی، متشکل از ارتش، سپاه پاسداران، افراد بسیجی، قوایمهای منطقه، جانشینهای

راستی خلع ید از حزب مکررات (اگر امکان پذیر باشد) چه نفعی به این سازمانها میرساند؟
سرانجام پیکاریها و سایر همدستان آنها برنامه "خلع ید" را به اجرا گذاشتند. گروهی از هواداران آنها جلو در ساختمان مقر حزب جمع شدند. پیشمرگمان حزب که اجازه تیراندازی نداشتند، سعی می کردند آنها را متفرق سازند لیکن رفقا کوتاه نمی آمدند! اعضا و طرفداران حزب از هر طرف روانه دفتر حزب شدند و هنگامی که شمار آنها از چندین هزار نفر گذشت بطرف ساختمان دفتر پیکار بسراه افتادند تا اعتراض خود را ابراز دارند، اما پیکاریها روی پشت بام و پشت درها و پنجره های ساختمان سنگر بندی کرده بودند، ناگهان از درون ساختمان بطرف جمعیت تیراندازی کردند و نارنجکی را بمیان مردم انداختند. بر اثر تیراندازی و انفجار نارنجک در حدود ده نفر زخمی شدند. بناچار درگیری صورت جدی تری به خود گرفت

مخفی، جاشهای قیاده وقت و گروهی
از اکثریتی های خائن و جاشهای هفت
نفره با همفکری رهبران " حزب طراز
نوین ! " تعرض وسیعی علیه نیروهای
پیشمرگ در شمال کردستان آغاز
کردند .

همزمان با این تعرض، افراد کومهله
و بیکاری نیز در جنوب کردستان در
منطقه کامیاران، علیه پیشمرگان حزب
(باز هم بقصد خلع ید از حزب
مکرات !) اقدام به ایجاد درگیری
نمودند . تحلیل رفقا ! از دست زدن
به چنین کاری این بود که : " جنگ
علیه حزب مکرات بر مبارزه علیه رژیم
خمینی مقدم است، و اگر درگیری با حزب
مکرات به قیمت از دست رفتن بخشی
از کردستان و به بهای استقرار نیروهای
رژیم خمینی در آن تمام شود، باید آنرا
صورت داد . " رفقا عقیده داشتند آنگاه
که از شر حزب مکرات آسوده شوند
بیرون راندن نیروهای خمینی کنار
چندان مشکلی نخواهد بود ! !

نتیجه آن شد که نیروهای سرکوبگر
رژیم از فرصت استفاده کردند و بخش

وسیمی از منطقه را تصرف کردند و درگیری نیز
با شکست قطعی رفقا ! تمام شد .

اینک بیش از سه سال از آن تاریخ
می گذرد و پیشمرگان حزب به شیوه
پارتیزانی همچنان در منطقه فعالیت
می کنند . لیکن رهبران کومهله هنوز به
نیروهای پیشمرگ خود دستور ندادند
بازگردند و منطقه را از وجود نیروهای
سرکوبگر جمهوری اسلامی پاکسازی
نمایند ! پیکاریها هم که خدایشان
بیامرز !

در شهریور ماه ۱۳۶۱ که بنا
گروهی از پیشمرگان و چند نفری از
کارهای حزب، برای ما موریت به شمال
کردستان رفته بودیم؛ در بازگشت به
دهکده " کوران " واقع در منطقه سومیا
از توابع ارومیه، وارد شدیم :
در آن هنگام در شمال کردستان
بویژه در بخش سومیا، بعزت فرار مردم
از جهنم خمینی " ترافیک " سنگینی
بوجود آمده بود . در میان فراریان
همه جور آدم دیده می شد : بازاری
سلطنت طلب، چریک، پیکاری ،



بسازند ، هم خود سرخورده و و امانده
از وادی انقلاب رانده شدند و هم خلق
را با هزاران مشک تازه بود و ساختند
چرا که هر جوانی که پا بعرضه مبارزه
میگذاشت به مقامی کمتر از رهبری انقلاب
رضایت نمی داد. وجه کسی میتواند انکار
کند که اکنون هم اکثریت این تجزیه ها
و انشعابها و انشقاقها بر سر بدست
گرفتن رهبری " سازمانی " است ؟ .

بنظر میرسد برای آندهی هم
از این " تحلیل گرائی " که در حال
حاضر با خیالی آسوده و بندور
از چشم گزیده های رژیم در سایه امنیتی
که در پاریس و استکهلم و لندن
و دریناه " پلیس امپریالیزم " ؛ برایشان
فراهم شده است بسر میبرند
مسئله اساسی انحلال شورای
ملی مقاومت است ؛ زیرا که خمینی و
ریژیمش دور و دوراً ظاهراً نزدیک و در
دسترس است ؛ از این رو شب و روز سر
گرم نوشتن تحلیل های آنچنانی و
ناختن به حزب مکررات و سازمان
معاهدین خلق هستند . بنابر تحلیل
رفقا (که بدون شک بر اساس درک
شرایط عینی و ذهنی استوار است !)

برید اراکی و
پیشمرگان در تنها مفاز در هکده
گرم خرید بودند که در این هنگام
بار نفر " مسافر خارج " نیز وارد
از شدند . سه پسر و یک دختر
چهار نفر بلوز و شلوار جین پوشیده
ند و یکی از آنها یک گیتار و دیگری
دولینی بدست گرفته بود . دختر
کاری که حتی در آخرین ساعات
بصور خود در داخل کشور حاضر نبود
ز حمله علیه حزب بدست بردار سعی
می کرد پیشمرگان را متقاعد سازد که
حالا که او و رفقایش کشور را ترک
می کنند ، " این تق و توفی دیگر
فایده ندارد ."

براستی که چه خوب گفتند ؛ نتیجه
دانش بی عمل صفر است اما عمل
بی دانش کار خطرناکی است . آنها
که از اجتماع و مسائل مربوط به آن ،
از خواست مردم و از نیاز توده ها
بی خبر بودند و از قوانین حاکم بر
حرکتهای مردمی و از درک الزامات
و اولویتهای انقلاب کوچکترین آگاهی
نداشتند ، هرچه تلاش کردند انقلاب
... اساس الگوهای عارتی



راهیو صدای کردستان ایران



همه روزه:

امواج کوتاه ردیفهای ۴۹، ۶۰ و ۷۲ متر

برنامه اصلی: ساعت ۱۲/۳۰ تا ۲ بعد از ظهر

این این برنامه: " ۴ تا ۵/۳۰ "

برنامه کردی روز بعد: ۱۱ ۷/۵ تا ۸/۵ صبح

منتشر خواهد شد

۱- جنگ در کردستان (ضمیمه سوم)

۲- جنگ در کردستان (ضمیمه سوم)

۳- جنگ در کردستان (ضمیمه چهارم)

۴- جنگ در کردستان (ضمیمه پنجم)

منتشر شد

۱- پیامهای کنگره ششم حزب دمکرات کردستان ایران

۲- جنگ در کردستان شماره ۴

(سه ماهه پائیز ۱۳۶۳)

۳- جنگ در کردستان (ضمیمه اول)